

اشاره ای به برخی از رهنمودهای

قرآن کریم

برای بشر قرن حاضر

از : جمال گنجه ای

شناسنامه کتاب

نام کتاب : اشاره ای به برخی رهنمودهای قرآن کریم برای
بشر قرن حاضر

نام مولف : مهندس جمال گنجه ای

تاریخ انتشار در فضای مجازی : بهار ۹۳

www.tafsir.jamal-ganjei.com

jamalganjei@gmail.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

- مقدمه اول : وحی ، اولین عامل «راه اندازی» بشر صفحه ۵
- مقدمه دوم : کارنامهء تاکنونی قرآن صفحه ۱۹
- بحث اصلی : قرآن برای بشر قرن حاضر چه دارد؟ صفحه ۳۵

مقدمه اول

وحی ، اولین عامل «راه اندازی»
بشر

تقریباً چنین میتوان گفت که در «ماقبل تاریخ»، همه انواع سرخ های رفع مشکلات، و همچنین پیشرفت های بشری، منشاء «وحیی» داشته است. البته این ادعای بزرگی است، اما ذیلاً برخی مستندات قرآنی آنرا عرض میکنیم:

۱ - نیازهای ابتدائی زندگی

قابل تصور است که بشر اولیه چیزی جز یک «استعداد» نبوده باشد، لذا طبیعی است که حتی چیزهای - به نظر ما - خیلی ابتدائی را نیز نداند، و برای رفع اولیه ترین مشکلاتش نیز نیاز به «آسمان» داشته باشد.

در قرآن در داستان «پسران آدم»، در سوره مائده، میخوانیم که یکی از آنها برادرش را کشت و نمی دانست با جسد او چه کند و خداوند برای رفع این مشکل (و حل یک مسئله بشری) کلاغی را مامور کرد که راهکار رفع مشکل را به او بیاموزد:

«...بعث الله غرابا یبحث فی الارض لیریه کیف یواری سواة اخیه...» (خداوند کلاغی را برانگیخت که زمین را می کاوید تا به او بنمایاند چگونه بدن برادرش را بیوشاند) (آیه ۳۱ سوره مائده)

کلمه «لیریه» نشان میدهد این موضوع از روی قصد و اراده بوده و نه اینکه یک موضوع تصادفی بوده باشد، [آیه فوق، فاعلی دارد که خداوند است، و فعلی دارد که «بعث غرابا» (کلاغی را برانگیخت) است، و منظوری دارد که «لیریه کیف یواری سواة اخیه» (تا به او نشان دهد چگونه بدن برادرش را پنهان کند) است] شبیه به همین است موضوع «انزلنا علیکم المن و السلوی» (آیه ۵۷ بقره و ۱۶۰

اعراف) که میتوان گفت در این مورد به نظر می آید «انزلنا» در آیه های فوق شبیه «انزلنا» های مربوط به فرو فرستادن باران باشد ، یعنی آن «منّ و سلوا» ها نیز مانند باران که از آسمان می آید آنها هم از آسمان فرود آمده باشد (×)

(×) «منّ و سلوا» غذا و نوشیدنی مورد نیاز بنی اسرائیل بود در آن هنگام که به رهبری موسی - ع - از مصر به فلسطین کوچ میکردند و مسیرشان بیابان های بین مصر و فلسطین و تقریباً خالی از سکنه بود و این جمعیت ، هم از نظر تعداد و هم از نظر کیفیت و هم از نظر مدت کوچ ، فوق العاده و غیر عادی بود . بطوریکه تخمیناً نیمی از آنها بچه ها و پیران بودند و تعدادشان هم بنا به تخمین بیش از صد هزار و مدت این کوچ نیز چندین ماه بود .

چون در این واقعه نوعی بیچارگی وجود داشت (تعداد زیادی آدمیزاد - که بین آنها کودکان و پیر مردان و پیر زنان هم بودند - و عدم امکان تغذیه در بیابان مسیر طولانی بین مبدا و مقصد) موضوع از طریق اعجازی حل و فصل شد .

بین این دو مورد (یعنی داستان پسران آدم و داستان منّ و سلوا) چندین هزار سال فاصله زمانی است ، اما رفتار خداوند یکسان و از طریق فوق بشری است ، زیرا خداوند در هر دوی این موارد با کسی یا کسانی مواجه است که از حل مسئله ای ناتوان اند و لذا به طریق خارق العاده کمک میکند .

اما در قرآن کریم داستان هائی هم راجع به مواردی هست که درجه بیچارگی بشر به آن حد نیست و لذا کمک های الهی نیز آنقدر مستقیم و آنقدر غیر عادی نیست .

مثلاً راجع به لباس بشر در قرآن چنین آمده :

«یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سواکم و ریشا...» (ای آدمیان ، البته که بر شما لباسی فرو فرستادیم که بدن هایتان را بپوشاند و مایه زینت تان هم باشد)

(آیه ۲۶ سوره اعراف)

ممکن است تعجب کنیم که در مورد لباس هم کلمه «انزل» بکار رفته ، البته از آنجاکه نه در متون دینی و نه در گزارش های مورخان حتی یک مورد هم وجود ندارد که نشان دهد انزال مورد بحث از طریقی شبیه باران یا منّ و سلوا صورت گرفته باشد می باید برای «انزل» به جستجوی معنی دیگری بر بیاییم . به عبارت دیگر «انزل» مورد بحث به این معنی نیست که خداوند لباس را در بسته بندیی به طریقی از آسمان فرو فرستاده باشد ، بلکه میتواند به این معنی باشد که مانند داستان کلاغ و جسد ، به طریقی ، به بشر اولیه «طرز تهیه لباس» را چه مستقیم (از طریق وحی به انبیاء - مثلا حضرت آدم -) و چه غیر مستقیم (به روش داستان کلاغ و جسد) آموخته باشد.

یعنی می باید کلمه یا جمله یا عبارتی «محذوف به قرینه» بوده باشد که که مجموعا معنی اخیر را متبادر کند ، مثلا چنین عبارتی : «صنعة» که معنی آن بخش از آیه چنین شود : «...فرستادیم طرز ساخت لباسی که...»

البته این طرز سخن گفتن عادی است و ما در فصل «واگذاری به مخاطب» در بخش «کلیدهای تفسیر» در کتاب «آموزش تفسیر» این موضوع را شرح داده ایم (در سایت-tafsir.jamal ganjei.com)

البته از مادّه «انزل» این را هم داریم که می فرماید «انزل لكم من الانعام ثمانية ازواج» (از چارپایان هشت نوع برایتان فروفرستاد) (آیه ۶ سوره زمر) و البته کسی این آیه را اینطور تلقی نمیکند که خداوند خود اسب و گاو و گوسفند و شتر و غیره را «از آسمان به زمین» نازل فرموده ، بلکه این تلقی را داریم که در این مورد منظور

از «انزل» این است که «دستور و برنامه آفرینش آنها را فرو فرستاد» (توجه فرمایید به توضیحاتی که در بالا در موضوع «محدوف به قرینه» عرض کردیم) به همین روال در باره «انزلنا الحديد» (آیه ۲۵ سوره حدید) (آهن را فرو فرستادیم) نیز میتوان چنین گفت که منظور این است که «مقدار فلزات مورد نیاز بشر را تقدیر کردیم» چنانکه در آیه ۱۰ سوره فصلت نیز همین مفهوم را به بیانی واضح فرموده است که تلقی فوق را تایید میکند (آنجا که میفرماید «...قدر فیها اقواتها...» یعنی در آن - یعنی زمین - اسباب دوام زندگی را برنامه ریزی کرد) خلاصه اینکه خداوند برای اینکه نوع بشر به زندگی شایسته انسانی دست پیدا کند دائما او را مورد توجه آموزشی و تربیتی قرار داده است و این توجه دائمی را از دو طریق اعمال فرموده که غالباً و اکثراً (مثلا فلزات مورد نیاز و چارپایان و لباس) از طریق غیر مستقیم و در برخی موارد نیز از طریق مستقیم (مثلا مورد کلاغ و جسد و من و سلوا) بوده است .

۲ - علم و تکنولوژی

اینک ذیل این تیتتر فرعی چند مورد از کمک های الهی را که بطور غیر مستقیم (از طریق پیامبران) به «انسانی تر کردن زندگی بشر» صورت گرفته ، بر می شماریم ، و البته به ترتیب از واضح ترین آنها شروع میکنیم ، و سپس در ادامه به مواردی که از وضوح کمتری برخوردار است ، می پردازیم :

و اصنع الفلك باعیننا و وحینا (آیه ۳۷ سوره هود) و آن کشتی را زیر نظر ما و به وحی ما بساز

در این مورد توضیحی لازم نیست . حضرت نوح که اولین کشتی را برای رهسپاری در دریا ساخت و - بطور غیر مستقیم - این راه را برای حمل و نقل ارزان آدمیزاد و بار در فاصله های بسیار دور گشود ، تحت تاثیر مستقیم آموزش های الهی (وحی) بود .
تصورش را بکنید که اگر فقط این یک قلم از زندگی امروز حذف شود بشر چه زندگی بطفی و دور از تمدنی خواهد داشت .

علمناه صنعه لبوس لکم (۸۰ انبیاء) به او طرز ساخت لباس هایی را برایتان آموختیم

این مورد نیز بی نیاز از توضیح است . در آیه ۷۹ راجع به داود نبی (ع) می گوید و تکنولژی ساخت لباس را به او نسبت میدهد که به تعلیم الهی یاد گرفت و البته به قرینه «لتحصنکم من باسکم» در آیه ۸۰ ذهن آدمی بطرف ملبوس جنگی یعنی زره سازی می رود ، اما از همینجا معلوم میشود لباس معمولی که اولویت بیشتری دارد ، نیز می باید به همین طریقه ، قبلا ، آموزش داده شده باشد (×)

(×) (زیرا به صراحت قرآن ، آدم و زنش پس از اینکه در اثر خوردن از آن درخت ، لخت شدند ، سعی کردند با برگ های موجود در آن باغ لختی خویش را چاره کنند ، و پسرشان هم که (همانطور که در بالا دیدیم) به عقلش نرسید آن جسد را چه کند ، نیاز به راه حلی برای پوشاندن خویش داشتند) بنا براین خود تکنولژی خیاطی می باید قبل از داود از طریق وحی آمده و جا افتاده باشد ، و آیه ۸۰ که میگوید تکنولژی زره سازی به داود آموخته شد می باید به واقعه ای اشاره داشته باشد که در طبقه بندی «لباس» ، پس از «لباس عادی» قرار میگیرد.

النا له الحديد (۱۰ سباء) آهن را برایش نرم کردیم

اینجا موضوع ذوب و نورد آهن مطرح است و آیه هم واضح است و نیازی هم به

توضیحی ندارد ، بله ، سابقه آماده کردن آهن برای کاربرد های زندگی و رونق بخشی به زندگی انسانی به داود نبی (ع) و آموزشی که او از جانب خداوند از طریق وحی دریافت کرده برمی گردد .

تصورش را بکنید که اگر آهن را از زندگی بشر حذف کنیم چه برایش میماند ! برای اینکه بتوانید تصور کنید :

اولاً ، هر چیزی را که دور بر خود می بینید که آهن در آنها به کار رفته باشد حذف کنید ،

ثانیاً ، هر چیزی را که حتی اگر آهن هم نداشته باشد اما در تهیه و تولید یا استخراج آن به کار رفته باشید (مانند پلاستیک و نفت و گاز و امثال آنها که تهیه و استخراج و پالایش آنها بدون آهن دور از ذهن است) حذف کنید ،
آنگاه ببینید در دور و برتان چه می ماند؟

اگر این کار بکنید خواهید دید زندگی که آهن در آن نباشد به زندگی حیوانات شبیه تر است تا زندگی انسان .

بله ، این زندگی متمدنانه را از نرم و رام شدن آهن داریم و آن را هم از وحی .

و اسلنا له عین القطر (۱۲ سباء) و برایش چشمه قیر را روان نمودیم

بله ، عایقکاری را هم از وحی داریم ، و به وسیله سلیمان نبی (ع) راجع به اهمیت این مطلب هم چیزی نمیگوئیم و نیازی هم نیست ، اینهمه سدّ و استخر و بام و ایزوگام و قیر و گونی و چه و چه را که در دور و بر خود می بینید ، تصورش را بکنید اگر بشر عایقکاری نمیدانست و همه این چیزها نبود ، زندگی به چه صورتی می بود .

معماری

همچنین است در باره ساختمان سازی ، که در داستانهای سلیمان نبی (ع) در سوره های سباء و نمل میخوانیم که او «جن» و «شیاطین» را به خدمت میگرفته و برای او عبادتگاه ها و تمثال ها و کاسه های بزرگ حوض مانند میساختند (يعملون له من محاريب و تماثيل و جفان كالجواب و قدور راسيات ...)

اینکه سلیمان نبی (ع) پیغمبر بود واضح است ، و اینکه این قدرت های او ناشی از وحی بود این هم واضح است ، اما چه کسی میگوید انبیاء قبلی از تکنولوژی ساختمان سازی بی اطلاع بودند ، مگر حضرت ابراهیم که حدود ۹۰۰ سال قبل از سلیمان بود ، کعبه را نساخته بود؟

از آنجا که ساختمان سازی اهمیتی بیش از کشتی سازی دارد ، و دیدیم که کشتی سازی به کمک وحی صورت گرفت ، میتوان براحتی درک کرد که ساختمان سازی بوسیله وحی شروع شده باشد ، زیرا بشر اولیه که غارنشین بود (غار آلتامیرا و تصاویر و نقاشی های دیوارهای آن و ...)

به همین ترتیب میتوانیم درک کنیم که سایر عناصر کمالی انسانی نیز مستقیم یا غیر مستقیم تحت تاثیر وحی به وجود آمده ، مثلا شعر تحت تاثیر متون وحی و نقاشی تحت تاثیر وقایع مهم دینی و موسیقی تحت تاثیر دعاها و دستجمعی و معماری در اثر نیازهای فنی ساخت معابد و مساجد بزرگ شروع شده و تدریجا به استقلال رسیده و سپس به این حد از تکامل رسیده است .

اگر عناصر مذهبی را از کارهای میکلانژ (مثلا سقف کلیسای سیستین که سالیانه میلیون ها دلار ارز برای ایتالیا می آورد) حذف کنیم چه چیزی از میکلانژ باقی

میماند؟ و یا اگر عناصر صحرای کربلا و دیگر عناصر مذهبی را از کارهای استاد فرشچیان کنار بگذاریم چه چیز قابل ذکری باقی خواهد ماند؟ و نیز اگر اوزان و نسبت های اشعار تعزیه را از موسیقی ایرانی بگیریم چه از آن میماند؟

عَلِّم بِالْقَلَم (۴) عَلَّمَ الْانْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم (۵) (سوره علق) به وسیله قلم آموزش داد (۴) به انسان آنچه را که نمیدانست آموخت

مگر نقطه افتراق بشر نسبت به حیوانات چیزی غیر از علم است؟

آیا در این باره می باید حرفی هم زد؟ یا اینکه مطلب واضح است؟

علم که نقطه افتراق و تمایز انسان نسبت به حیوانات است ، به صراحتِ دو آیه فوق ریشه در آموزش های الهی دارد که قبلا چند تا از آنها را دیدیم ، بقیه اش هم به صراحت دو آیه فوق از همان راه و از همان منشاء آمده است .

آیاتی مانند **لَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحَسَابَ** (آیه ۵ سوره یونس) که زیر بنای نجوم و ریاضیات – وبطور کلی زندگی – است ، و آیات بسیار زیاد دیگر که همگی به انواع رشته های علمی بشر اشاره دارد ، همگی زیرمجموعه دو فقره فوق است .

خلاصه اینکه کلیه علوم بشری ، (و نتیجه آنها که تکنولژی های مورد استفاده بشر باشد) ، همگی به صراحت آیات فوق ریشه در آبخور وحی دارد.

حقیقت این است که اگر بخواهیم در این خصوص بنویسیم آنقدر آیه صریح و واضح موجود است و آنقدر میتوان گفت و نوشت که هم خودمان از نوشتنش و هم شما از خواندنش خسته می شوید ، اما لزومی ندارد ، زیرا برای شما اشاره ای هم کافی است.

فوقا در دو قسمت نشان داده ایم وحی در دو محور (۱- رفع نیازهای ابتدائی برای ارتقاء زندگی انسانی ، و ۲- رفع نیازهای علمی و تکنولوژیک برای همان منظور) ، گاهی - در شرایط فورس ماژور - بطور مستقیم ، و اغلب در شرایط عادی بطور غیر مستقیم ، به بشر کمک کرده است .

اینک در این قسمت سعی داریم نشان دهیم که وحی در تمام طول تاریخ بشر از طریق پیامبران کمک کرده که رفتار «انسانی» نوع انسان بیشتر و بیشتر و رفتارهای وحشیانه و حیوانی اش کمتر و کمتر شود .

(یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة) رشدشان دهد و به آنها آن کتاب و

حکمت را بیاموزد

جمله فوق در چندین جای قرآن تکرار شده ، که همگی مربوط به دوره انبیاء قبل از پیامبر اسلام (ص) است ، و علاوه بر آن در سوره های جمعه و آل عمران هم آمده که مربوط به دوره خود پیامبر اسلام (ص) است ، و این نشان میدهد که رشد شخصیتی ، و آموزش مفاهیم پایه اعتقادی ، و نیز آموزش حکمت ، دغدغه اصلی و دائمی وحی بوده است و می باشد .

مثلا جمله فوق در آیه ۱۲۹ سوره بقره بیان درخواست و آرزوی حضرت ابراهیم برای آیندگان ، و در آیه ۱۵۱ همان سوره در مقام نکوهش بنی اسرائیل ، و در آیه ۱۶۴ سوره آل عمران در مقام توجه دادن مسلمانان به اهمیت وعظمت نعمت وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) و در آیه ۲ سوره جمعه در مقام نکوهش مردم بی توجه به حرکت دادن خویش بسوی تعالی است .

البته آیات دیگری هم هست که با کلمات و ترکیب متفاوت همین مفهوم را میرساند که تعدادشان هم زیاد است و پخش شدگی شان نیز طوری است که هم ناظر به زمان های بسیار دور ، و هم به زمان های نزدیک به دوره اسلامی ، و همچنین به زمان خود پیامبر اسلام (ص) می باشد .

به عبارت دیگر ، از مندرجات قرآن کریم فهمیده میشود که در تمام طول تاریخ انبیاء ، ترجیع بندِ «یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» ، چه عینا و چه مترادفا ، بطور ثابت ، در سبد وحی و در دستور کار انبیاء ، بوده است .

یعنی رشد فضیلت های انسانی (یزکیهم) ، و مفاهیم متعالی مندرج در کتب آسمانی (یعلمهم الکتاب) ، و مطالب حق - در مقابل کلماتی مانند نادرست و خرافه و باطل و گمراه کننده - (والحکمه) ، مورد دغدغه دائمی خاطر و وجهه دائمی همت وحی بوده است .

نتیجه این رفتار وحی نیز خیلی روشن است :

نگاهی به تاریخ بشر بما نشان میدهد که در ابتدای بشریت سبعیت و خشونت حیوان گونه بطور آشکار و عریان و جود داشته (که مثلا یکی از فرزندان مستقیم و بلافصل حضرت آدم بر سر یک مطلب جزئی برادرش را میکشد) اما اینک که دوره بلوغ بشریت است کاملا محسوس است که آن حالت گرچه از بین نرفته ، اما توافق عمومی بوجود آمده که آن حالت را بد و زشت و نکوهیده و غیر قابل قبول کرده ، و در صورت مشاهده و اثبات ، مجازات هائی به منظور جلوگیری از تکرار آنها اعمال میشود .

چه عاملی بشر را از آنجا به اینجا رسانده؟

ما به استناد آیاتی که برشمردیم میگوئیم عامل مذکور یک چیز و فقط یک چیز بوده و آنهم وحی است .

البته این را نیز باید گفت : اتفاقی که در رنسانس افتاد ، که به ظاهر صیغه ضد وحی داشت ، سقوط از طرف دیگر بام به علت زیاده روی افراطیون بود .

مؤثران و پدیدآورانِ رنسانس در اثر انتقاداتِ واردی که بر متون باصطلاح مقدسِ موجودِ خویش داشتند آن را ردّ کردند اما خطایشان این بود که دامنه این ردّ کردن را آنقدر زیاد گرفتند که شامل تمام مقدسات میشد زیرا در همان زمان کتاب مقدسی (یعنی قرآن) وجود داشت که هیچگونه اشکال عقلی و منطقی نداشت ، و اینکه اهالی رنسانس با توجه به مشکلاتِ موجود در متون مقدس خویش آنها را ردّ میکردند عملی صحیح بود ، اما اینکه دامنه این ردّ کردن را به همه کتاب های مقدسِ ممکن تعمیم دادند البته غلط بود و البته چون آنها متمدن و دارندگان قرآن نسبت به آنها عقب مانده بودند نمیتوان توقع داشت آنها در آن روزها به قرآن توجهی تحقیقی کنند .

در هر حال این رفتار غلط انجام شد و آثاری هم داشت که به تدریج ظاهر شد ، تا اینکه بالاخره در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن حاضر خیلی پر رنگ و واضح گردید و مشکلاتی به وجود آورد که راه حل می طلبید .

مارگارت تاجر در اواخر نخست وزیری اش در مصاحبه هائی اعلام میکرد که برای مقابله با افزایش رو به رشد جرم و جنایت به این نتیجه رسیده است که باید بودجه کلیساها و موسسات وابسته را افزایش دهد و داد .

جرج بوشِ پسر نیز بزرگترین بودجه های کمک به کلیساها در تاریخ آمریکا را در کارنامه خویش دارد .

هر دوی اینها - تاجر و بوشِ پسر - از لحاظ الزامات و اجبارات حکومتی و اطلاعاتِ کلانِ مرتبط به این نتیجه رسیده بودند که اگر چیزی بتواند این پدیده را کنترل کند یک چیز است و آنهم دین است .

البته در اینجا قصد ارزیابی انتقادیِ این دکترین را نداریم ، اما چاره ای هم نیست که فقط به این

نکته اشاره کنیم که «دین»ی که مورد نظر هر دوی آن دو سیاستمداران بود شاخه موعظه ای بخش اخلاقی دینِ خودشان بود ، همانکه دائما میگوید «کار بد نکن زیرا در آخرت مواخذه خواهی شد» و تجربه هم نشان داد که بودجه های اعطائی آنان موثر نیافتاد زیرا مواظ مورد بحث در کسانی تاثیر میکند که قبلا به آخرت اعتقاد قوی یافته باشند و بودجه های مورد بحث نتوانست معتقدان جدیدی بوجود بیاورد و امروز درصد پیشرفت جرم و جنایت (بخصوص نوع سازمان یافته و مافیائی اش) از زمان آنها بیشتر است و دارد بیشتر هم میشود .

ریشه اخلاقیات دینی مبتنی بر خدا شناسی و آخرت باوری است و این هردو در تورات و انجیل موجود بشدت ضعیف و غیر قابل قبول است و بشر امروز که تقریبا همه چیزش بر منطق ریاضی مبتنی است نمیتواند تثلیث را به عنوان خداشناسی و همچنین خدای توراتی را که ضعف های شخصیتی ای مانند اکثر مردم دارد به عنوان خداوند ، و «عشرتکده ابدی مردانه» و «شکنجه گاه ابدی سختگیرانه» را به عنوان آینده ابدی بشر و بشریت بپذیرد (×)

(×) زیرا تورات فعلی قول خداوند نیست و حد اکثر چیزی که میتوان گفت این است که تحریف شده است و انجیل های چهار گانه هم توسط کسانی نوشته شده اند که قدیمی ترین آنها ۲۵۰ سال پس از مسیح متولد شده و امروز هیچ کسی ادعا هم نمیکند که انجیل ها متعلق به عیسی (ع) است زیرا آنها «اسم» دارند ، انجیل یوحنا ، انجیل متی ، انجیل مرقس ، و انجیل لوقا ! و ۱۳۰ انجیل وجود دارد که این چهارتا از میان آنها توسط کلیسا به رسمیت پذیرفته شده اند و در میان آنها چیزی که یافت نمیشود «انجیل عیسی» است !

تحریف تورات هم به وضوح در قرآن ذکر شده ، آنجا که میفرماید «یحرفون الکلم عن مواضعه ...» (و آیات زیاد دیگری نیز که به همین موضوع صراحت دارد) [البته سخن در این خصوص زیاد است اما جای آن اینجا نیست و ما این مختصر را از باب ضرورت بحث ذکر کرده ایم]

آیا چنین متونِ باصلاح دینی میتوانند آدمِ معتقد بسازند؟
نه !

و این است راز شکست ایده مارگارت تاچر و جرج بوش پسر .
شکست مذکور فقط این اثر را دارد که اینک ما سر بلندیم و ادعا داریم که آهای ای

اهالی رنسانس ! و ای اهالی دنیای متمدن امروز ! دوی درد شما نزد ما است !
واگر بگویند «کل اگر طبیب بودی سر خود دوا نمودی» جوابشان این خواهد
بود که خیلی به خویش ننازید ، منشاء همه سرافرازی شما بذری بود که از
باغچه وحی بردید و وقتی که به اندک بلوغی رسیدید مبارزه تان با چیزی بود
که فقط به دروغ و تحریف اسم وحی را داشت و شما به نام مبارزه با وحی با
چیزی مبارزه کردید که اصلا وحی نبود ، دروغی بود و تحریفی !
اما ما که آن ثروت عظیم را داشتیم چون به بلوغ نرسیده بودیم آن را نمی
شناختیم و اینک تازه داریم در این مسیر چشم باز میکنیم و حالا که شما به
بحران های خویش رسیده اید به درستی میگوئیم دوی دردتان را می
شناسیم ! دوائی که خودمان هم داریم سعی میکنیم برای نوع دیگری از
بیماری خویش ، یعنی «دور افتادگی از وحی» ، و نوع دیگری از خرافات که
دچارش هستیم ، استفاده اش کنیم .

مقدمه دوم

کارنامهء تاکنونی قرآن

قرآن ، بدون تردید ، در اعتلاء جوامع بشری پس از نزول خویش ، نقشی موثر ، قوی ، و ماندگار ایفا کرده است . و ما در این مکتوب ، به ترتیب ، برخی از واضح ترین نمونه های آن را ذکر میکنیم :

۱ - قرآن از آن آدم های وحشی تمدن ساخت

تیترا فوق کافی است که ذهن ما را متوجه جغرافیای محبیط وحی ، یعنی در درجه اول مکه ، و سپس مدینه و مکه ، و سپس کل شبه جزیره عربستان ، بنماید ، که مصداق واضح جغرافیای وقوع تیترا فوق است . و تصور نمی کنیم کسی در این موضوع حرف و «ان قلت»ی داشته باشد .

پروژه ای که کمتر از بیست و سه سال زمان برد .

پس از وفات رسول خدا (ص) در کمتر از سی سال قلمرو اسلام از یکطرف تا شام (شامل سوره و لبنان و اسرائیل فعلی) و مصر و از طرف دیگر تا خراسان (شامل سه خراسان فعلی ایران ، به علاوه افغانستان و تاجیکستان و ازبکستان فعلی و چند جای متفرقه دیگر درشرق) رسیده بود .

پیوستن سرزمین هائی مانند ایران و مصر و شرق نزدیک به قلمرو اسلام در چنین زمان کوتاهی ، یکی از عجایب تاریخ بشری است که علت آن را فقط میتوان در مقبولیت این «پیام» نوظهور در اعماق گوش جان های توده های عظیم ساکن در این گستره وسیع که متمدن و ثروتمند هم بودند جستجو کرد ، که آن را بر وضع موجود خویش

ترجیح میدادند .

میتوان در این مورد صفحه های زیادی را پر کرد اما چه نیازی به آن است ؟ همگان این مطالب را واضح تلقی میکنند و مطلب واضح چه توضیحی می طلبد ؟

اما ، از یاد آوری یک نکته نمیتوان گذشت و آنهم این است که در سراسر قرآن آیه ای یافت نمیشود که در آن زندگی بدوی و وحشیانه و کوچ نشینی و چادر نشینی و کولی گری تحسین و تایید شده باشد و بلکه آیاتی در تقبیح آن در قرآن هست ، اما ، برعکس ، در قرآن آیاتی که تشویق به کسب علم و زندگی قانونمند و متمدنانه و اخلاق عالی و فضائل انسانی میکند از بس زیاد است که میتوان گفت اساسا قرآن چیزی جز دعوت به همین ها نیست .

فکرش را بکنید ! از دل توحش و بربریت پیامی طنین بیفکند که به زندگی دعوت کند که امروز داریم تجربه اش میکنیم و فردایش بسی بهتر خواهد بود .

۲ - قرآن عقاید الهیاتی بشر را بهبود بخشید

زمانی که قرآن شروع به نزول کرده بود، یعنی نیمه دوم قرن هفتم میلادی، وضع اعتقادی جهان بطور خلاصه بشرح زیر بود:

۱- در شاخه غربی جهان متمدن، یعنی رُم (اعم از شرقی و غربی) شرک چند خدائی رم باستان به داخل عقاید مسیحیت نفوذ کرده

و توحید مورد تبلیغ حضرت عیسی علیه السلام را بصورت تثلیث درآورده بود که تا امروز هم ادامه یافته است .

۲- در شاخه شرقی نیز که ایران دوره ساسانی باشد توحید مورد تبلیغ زرتشت به دوگانه پرستی مجوسی تنزل یافته بود.

۳- در شمال اروپا (سوئد، نروژ، ایسلند و ...) «اودین» (خدای خدایان) و «والهالا» (مقر خدایان در آسمان) در ادبیات این کشورها هنوز هم جایگاه پررنگی دارد.

۴- در هندوستان و سایر ممالک شبه قاره هند نیز چنان شرک آشکاری رایج بود که حتی تا امروز هم ادامه پیدا کرده و دیدن معابد هزاران خدائی و افراد معتقد به آنها فقط به یک مسافرت نیاز دارد.

اما امروز، همین مشرکان، شرک خود را «توجیه توحیدی» می-کنند.

مسیحیان می گویند درست است که ما سه «اقنوم» (سه عامل مؤثر) را دست اندرکار می دانیم اما آنها مانند سه ضلع یک مثلث از یکدیگر تفکیک ناپذیرند.

زرتشتیان نیز امروز بجای «دو مبدأ مؤثر مستقل» ، بر «دو وجه مختلف از یک حقیقت» تأکید می کنند.

سایر مشرکان صریح (ادیان سرخپوستی، شمال اروپائی، هندی و

غیره) نیز «یک حقیقت که به وجوه مختلف جلوه‌گری می‌کند» را تبلیغ می‌کنند.

خلاصه اینکه امروز مشرکان جهان نوعی «شرک اصلاح شده» را تبلیغ می‌کنند که سعی می‌کند روی استخوان بندیِ پیکره شرک یک نوع پوست توحیدی بکشد و عبارت دیگر «شرک صریح» را انکار و «شرک توحیدی‌نما» را تبلیغ نماید. این گوشه‌ای از تأثیرات توحید قرآنی روی کل بشریت است که می‌بینیم تحت تأثیر آن ، عقاید کل بشریت اصلاح شده است و کسی نمی‌تواند این را انکار کند زیرا هنگام نزول قرآن وضع اعتقادی بشریت آن بود و امروز این است .

البته توجه دارید که مطالب فوق جزء «اطلاعات عمومی» است و همگان آن را میدانند و احتیاج به ذکر ماخذ و رفرنس ندارد و کار ما در اینجا فقط یادآوری آنها است .

۳ - علوم و فنون پایه

باز هم در اینجا از مطالب واضح و بی تردید مثال می آوریم :

علم شیمی اسمش رویش است ، chemistry یعنی راه و رسم کیمیا گران . همانطور که ما امروز چنان با بعضی از محصولات تکنولوژیک قاطی شده ایم که نه تنها از خود آن پدیده ها استفاده میکنیم بلکه اسمشان را هم نتوانسته اند از ما جدا کنند ، مثلاً نتوانسته اند کلمه «دورگو» را برای «تلفن» جا بیاندازند ، نفوذ علم شیمی چنان در زندگی اروپائیان قوی بوده که نتوانسته اند اسمش را هم یک جوری اروپائی کنند ، همچنین است راجع به algebra و alcohol (یعنی جبر - یکی از شاخه های ریاضی - و الکل - که یک محصول شیمیائی است -) بله ، ریشه های علوم تجربی - که علم شیمی عالی ترین نمود آن است - و نیز ریاضیات امروزی ، که اساس اینهمه پیشرفت های علمی و تکنولوژیک می باشد و زندگی بشر را بکلی تغییر داده و بهبود بخشیده ، توسط اروپائیان پس از رنسانس از مسلمانان اخذ شده و قبل از مسلمانان در تمدن های پیشین نبوده است (×)

(×) نام ویل دورانت در مقوله تاریخ تمدن نام محترم و مقبولی است ، و همچنین است نام جرج سارتن در تاریخ علم . اگر نگاهی به جلد دوم مجموعه «عصر ایمان» - به نام «تمدن اسلامی» - از مجموعه اول تاریخ تمدن ویل دورانت بیاندازید ، حدود پانصد صفحه از این نوع مطالب که فوقا چند سطرش را عرض کردیم می بینید و همچنین از مجموعه شش جلدی تاریخ علم جرج سارتن با ترجمه عالی احمد آرام ، و بخصوص کتاب کم حجم پر ارج «سرگذشت علم» از همو با ترجمه احمد بیرشک .

اگر بخواهیم اندگی به تفصیل بگراییم این مکتوب چنان پر حجم و حوصله بر میشود که با روش خلاصه گوئی ما جور در نمی آید و لذا علاقمندان را به همان مآخذ وا میگذاریم ، و اگر به آن دو مآخذ با ارزش مراجعه کنید خواهید دید که مسلمانان تمام علوم تمدن ساز را پایه ریزی کرده بودند و پی بنای تمدن امروزی بشر تماما توسط مسلمانان گذاشته شد .

بر اساس اعترافات آن دو عالم بزرگ تاریخ تمدن و تاریخ علم در مدارک سابق الذکر : مسلمانان بیمارستانهای بزرگ ، دانشگاه های معتبر ، کتابخانه های پر کتاب ، خوابگاه های دانشجویی پر اتاق و دارای رفاه و تسهیلات مقبول ، رصدخانه های تحقیقات نجومی ، و نوع خاص ریاضیات مرتبط با تحقیقات نجومی ، زیج ها (جدول های رصد مختصات ستارگان) با استمرار چند صد ساله ، سفرنامه های صحیح سیاحان ، نقشه های جغرافیائی دارای کاربرد متناسب آن روزها ، اصلاح و تکمیل خط ، سیستم اوزان و مقادیر ، اصلاح نژاد برخی گیاهان و حیوانات ، دارو سازی ، تشریح اجساد ، تعاریف درجات علمی دانشجویان ، مانند اجازه (که معادل لیسانس است) و اجتهاد (که معادل دکترا است) ، تدوین تاریخ های مستند ، تاسیس علم جغرافیا ، و فلسفه تاریخ و جامعه شناسی (و شاهکار این دو مقوله که «مقدمه ابن خلدون» باشد) مسلمانان رقم صفر را اختراع و علم حساب را متحول و سیستم دهمی را پایه گذاری کردند . ابن هیثم انکسار نور را کشف و اولین جعبه ابتدائی عکاسی را ساخت و مسلمانان به کرویت زمین پی بردند و گالیله که به زبان عربی آشنا بود بدون ذکر مآخذ آن را به نام خویش مطرح کرد و کلمه «لگاریتم» و نیز «الگوریتم» که اولی نوعی از ریاضیات است و دومی به نوعی از مراحل پس از یکدیگر اشاره دارد هر دو از اسم واضع آنها یعنی خوارزمی (الخوارزمی) اخذ شده ، و کتاب قانون ابن سینا چهارصد سال بطور مداوم در اروپا چاپ میشده است . تیکوبراهه و کپلر از «زیج» های گرد آوری شده در رصد خانه های مسلمانان استفاده کردند که نیوتون قانون جاذبه عمومی را پس از آنها و با استفاده از

نتایج آنها تدوین کرد. و تجارت که عمق تاثیر پذیری اروپائیان از وجود کلمات معمول در حمل و نقل دریائی و گمرکی و سیستم اعتباری و داد و ستد معلوم میشود، که برخی از آنها را که تا امروز هم معمول است وذیلا می بینید ذکر میکنیم: (admiral که فرنگی امیر البحر باشد) و (chequ که فرنگی «صک» یعنی حواله باشد) (tariff که فرنگی «تعرفه» و (magazine که فرنگی «مخزن» و) (cable که فرنگی «حبل» (= طناب)) و (bazar که فرنگی «بازار» و) (caravan که فرنگی «کاروان» است، و صد ها کلمه دیگر مصطلح انتقال یافته از عهد مسلمانان درجه رهبری مسلمین و پیروی اروپائیان را نشان میدهد، که در اینجا به برخی از واضح ترین آنها اشاره شد و از بقیه برای رعایت اختصار صرفنظر گردید.

همچنین در اینجا فقط با یادآوری چند اسم تاثیرات عمیقی را که آنان در زندگی امروزمین ما گذاشته اند به یاد می آوریم:

ابن سینا (طب) خوارزمی (لگاریتم و فلو چارت) خواجه نصیر طوسی (مثلثات و پایه گذاری نجوم امروزی) جابر ابن حیان (شیمی) ابن خلدون (جامعه شناسی و فلسفه تاریخ) ابوریحان بیرونی (جغرافیا و جغرافیای انسانی) ابن هیثم (انکسار نور و ساخت ذره بین و اولین جعبه عکاسی) مسعودی (تاریخ تحلیلی) عمر خیام نیشابوری (سالنامه - تقویم - نویسی شمسی با دقت امروزی و با وسایل دیروزی) ابن بطوطه (سیاح) ابوبکر رازی (دارو سازی) جاحظ (حیوان شناسی و فرضیه ساز قبل از داروین) و. و. و. و. (xx)

(xx) البته اینهائی که از قول دو مورخ عالیرتبه مقبول - ویل دورانت و جرج سارتن - نقل کردیم در حد «سرنخ» است و حیف است شما تفصیلش را نخوانید اما اینک که سخن به اینجا رسید حیف است نقل قولی هم از استاد محمد رضا حکیمی نکنیم، اما چون ممکن است برخی او را نشناسند در باره او فقط یک نکته میگوییم و آنهم این است که مرحوم دکتر شریعتی وصیت نامه ای دارد که در آن در باره آثارش گفته که

چون به علت ضرورت های خاص زمانه در ارائه آثارش خیلی با شتاب عمل کرده ، آثارش نیاز به تنظیم و تنقیح خواهد داشت و او این کار را به محمد رضا حکیمی می سپارد . به عبارت دیگر این بزرگوار از لحاظ «بینش» در چنان سطحی است که برای چنین کار خطیری مورد اعتماد مطلق چنان شخصیتی واقع شده و از لحاظ «دانش» نیز در چنان سطحی است که آن مرحوم او را برای چنین کار سترگی صالح تشخیص داده است . این حضرت (یعنی استاد محمد رضا حکیمی) کتابی دارد بنام «دانش مسلمین» که بسیار خواندنی است ، و در آنجا با ذکر شواهد و مستندات نشان داده که مسلمانان علوم را رده بندی کرده بودند ، با اختلاط اصول جبر و هندسه اصول هندسه تحلیلی را بوجود آوردند ، همچنین بوجود آورنده علم مثلثات خواجه نصیر طوسی است ، ابوریحان بیرونی بوجود آورنده جغرافیا و جغرافیای انسانی است و اولین «نقشه جهان» را عبدالله ادریسی (مراکشی) در قرن ششم هجری بوجود آورد ، خواجه نصیر همچنین نجوم یونانی را ابطال و پایه نجومی را ریخت که تا امروز نیز مورد استفاده است ، همچنین مسلمانان روانشناسی و زیست شناسی را پایه ریزی کردند ، و داستان فلسفی – تخیلی «حی ابن یقظان» مورد تقلید دانیل دوفو قرار گرفته و او از روی آن رابینسون کروزوئه را بوجود آورد ، تاثیر شعر حافظ بر گوته و تاثیر متون ادبی عربی بر کمدی الهی دانته واضح و هم اکنون نیز مورد اعتراف اروپاییان است ، در باره معماری چه از لحاظ زیبایی و چه از لحاظ استحکام و اصول فنی نیز چون موضوع شناخته شده است لازم نیست چیز زیادی گفته شود و . و . و . و .

ملاحظه فرمودید؟

تمدن امروزی بشر روی فونداسیون هائی ساخته شده که مسلمانان ساخته اند ، اما اگر کسی بگوید پس چرا خود مسلمانان در مقطعی از تاریخ «درجا» زدند و بلکه به انحطاط افتادند جوابش این است که این قانون الهی است که هر قومی سرآمدی

دارد و این دنیا بین اقوام مختلف دست به دست می‌گردد «و تلک الایام نداولها بین الناس . . .» (سوره آل عمران) و مسلمانان که خیلی زود از ریشه های تعالیم اسلام فاصله گرفته و به شاخ و برگها چسبیده بودند کم کم توخالی شدند و در حالیکه جسمشان داشت فربه میشد در روحشان چیز بدرد خوری نماند (و اینهمه علوم و فنون اساسی که به آن رسیده بودند مال جسم تعالیم اسلام است و عناصر روح آن ، از قبیل عدالت دوستی و صداقت طلبی و خداجوئی و آخرت اندیشی مدتها بود که دروجود مسلمانان نزار شده بود) و چنان شدند که با یک لگد مغول های وحشی گرسنه از پا افتادند و مانند قوم سباء به سزای ناشکری و فاصله گرفتنشان از اصول و روح موارث حیاتبخش خویش رسیدند .

اروپائی ها در جریان جنگ های صلیبی و رنسانس چند تا از این شاخ و برگها را (که یکی از آنها بنیان های علوم مشاهده و تجربه ای بود) از باغچه مسلمانان که کم کم به احتضار معنوی افتاده بودند بردند و در باغ های خویش کاشتند و در یکی از ابعاد زندگی به پیشرفت هائی رسیدند و خیلی هم پز دادند و میدهند . اکنون بار دیگر جابجائی دارد رخ میدهد و این بار یک گمشده دیگر است که بشریت دارد دنبالش می‌گردد .

اما در اینجا جای طرح یک سوال بزرگ است :

چرا مسلمانان توانستند در مدتی کوتاه ، با ابداعات و نوآوری های

علمی و فنی ، بنیان همه اصول و تمدن نوین را مستقر کنند؟

معمولا نویسندگان میگویند سه عامل در این موضوع دخیل بوده :

(۱) نیاز های شرعی (تعیین قبله ، تعیین شروع و ختم ماه رمضان و ذیحجه وروزهای مهم مذهبی ، احکام و بخصوص احکام ارث و ازدواج و طلاق و بطور کلی احکام خانواده ، و نیاز های محاسباتی مرتبط و

غیره)

(۲) پیدایش نیاز های جدید جامعه مسلمین در اثر گسترش غیر قابل تصور در زمانی بسیار کوتاه (نیازهای جدید تجاری ، جمع آوری زکاة و استقرار نوعی دیوانسالاری مرتبط ، نیاز های اداره امور حکومتی و ایجاد نهادهای مرتبط و علوم و فنون مورد نیاز ، برقراری سیستم قضاء و غیره)
(۳) تعالیم تشویق کننده قرآن به فراگیری علم و فن .

این قلم ، اما ، عامل های (۱) و (۲) را چندان موثر نمیداند ،
زیرا عامل (۱) راه حل فوری و حاضر خویش را همواره داشته است ، پیامبر (ص) و پس از او نیز تا حدود ۲۵۰ سال ائمه (ع) (یا «شبه ائمه نظیر ابو حنیفه و شافعی و نظایر آنان) در میان مردم بوده اند و به سوالات جواب میداده اند .
عامل (۲) نیز در تمدن های ایران و رم بوده ، اما سبب ایجاد چنان جریان حیرت انگیزی در ایجاد علوم و فنون نشده ،

لذا ، این قلم ، عامل (۳) را علت ایجاد و گسترش جریان مذکور میداند ،
البته دلایلی از قرآن نیز برای استشهاد فراوان است مثلا :

از آیات ۲۰ تا ۲۷ سوره روم (متن ذیل) بطور عادی و طبیعی چه فهمیده میشود؟
و از نشانه های اوست که شما را از خاک آفرید آنگاه شما بشری شده و منتشر گشته اید (۲۰) و از نشانه های اوست که برای شما جفت ها ئی از خودهاتان آفریده تا بسوی آنان میل کنید وآرامش گیرید و بین شما دوستی و مهربانی قرار داد . البته در این موضوع برای کسانی که اهل تفکر باشند نشانه های زیادی هست (۲۱) و از نشانه های او آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبان ها و رنگهاتان است. البته در این موضوع برای اهل دانش نشانه های زیادی است (۲۲) و از نشانه های او خواب شما در شب و روز ، و جستجوی روزی شما از فضل اوست ، البته در این موضوع برای شنوایان ، نشانه هائی است (۲۳) و از نشانه های خویش ، برق را به شما می نمایاند که هم جای ترس و هم

جای طمع دارد . واز آسمان آبی میفرستد و زمین را پس از مرگش زنده می کند . البته در این موضوع برای خردمندان نشانه هائی است (۲۴) و از نشانه های او این است که آسمان و زمین را به امر خویش بر پا میدارد ، آنگاه وقتی که شما را با فرا خوانی از زمین فرا بخواند ، فوراً بیرون می آئید (۲۵) و هر کس که در آسمانها و زمین هست از آن اوست ، که همگی مطیع او هستند (۲۶) و اوست که آفرینش را شروع میکند و باز هم تجدیدش مینماید و آن برایش آسانتر است . و مثَل بالاتر در آسمانها و زمین خاص اوست ، و همو پیروزمند فرزانه است (۲۷)

از متن فوق بطور عادی و طبیعی فهمیده میشود که در این چیزها «آیه» (= نشانه) خداوند هست ، یعنی اینکه اگر این چیزها دنبال شود معرفت بهتری نسبت به خداوند حاصل میشود :

۱ - در آفرینش انسانها - ۲ - در انتشار بشر در روی زمین - ۳ - در آرامشی که در اثر ازدواج برای آحاد بشری حاصل میشود - ۴ - در آفرینش آسمانها و زمین - ۵ - در اختلاف زبان های انسانها - ۶ - در اختلاف رنگ های انسانها - ۷ - در موضوع خواب - ۸ - در موضوع بیداری پس از خواب - ۹ - در نظام رزق رسانی انسانها - ۱۰ - در رعد و برق - ۱۱ - در حالات روانی متناقض همزمان آدمی - ۱۲ - در نزول باران - ۱۳ - در «زنده شدن» زمین در اثر آن - ۱۴ - در آسمان و برقراری و دوام آن - ۱۵ - (و در برخی چیزهای دیگر که برای رعایت اختصار از ذکر آنها چشم پوشیدیم)

حالا اگر کسی این سرنخ ها را دنبال کرد پا در وادی چه علمی گذاشته؟

۱ - زیست شناسی و دیرینه شناسی - ۲ - زمین شناسی و دیرینه شناسی - ۳ - روان شناسی - ۴ - کیهان شناسی و زمین شناسی - ۵ - زبان شناسی و دیرینه شناسی - ۶ - نژاد شناسی و دیرینه شناسی - ۷ و ۸ - روان شناسی - ۹ - اقتصاد - ۱۰ - هواشناسی و فیزیک - ۱۱ - روان

شناسی - ۱۲ - فیزیک و مکانیک سیالات (مرتبط با تبدیل رطوبت ابرها و تجمع آنها به صورت باران) - ۱۳ - فیزیک و شیمی خاک - ۱۴ - کیهان شناسی و فیزیک نجوم !

به عبارت دیگر در آیات مذکور سر نخ این علوم هست :

زیست شناسی ، دیرینه شناسی ، زمین شناسی ، روان شناسی ، نجوم ، زبان شناسی ، انسان شناسی ، اقتصاد ، هواشناسی ، فیزیک عمومی ، مکانیک عمومی ، مکانیک سیالات ، خاک شناسی (و همه اینها هم به ریاضیات نیاز دارد ، چه ریاضیات پایه و چه پیشرفته !)

ملاحظه فرمودید؟ اینها فقط سرخ هائی است که فقط در ۸ آیه قرآن است و تازه ، ما در برشماری آنها به اختصار پرداختیم ، و از این نوع آیات در قرآن خیلی زیاد است و اگر میخواستیم بر بشماریم آنقدر طولانی میشد که از حوصله بیرون میبود ،

بله ، اینطور بود که قرآن مشوق و موجد و موسس علوم و فنون و تمدنی شد ، که بشر ، دیروز و امروز و فردا و فرادهای دیگر ، در گستره و قلمرو آن زندگی میکند .

یک مثال برای «سرنخ» بودن این نوع آیات قرآنی

در ابتدا به متن ذیل که آیه ای از سوره ممتحنه است توجه کنید :

ای مسلمانان ! هنگامی که زنان مسلمان مهاجر بسوی شما آمدند امتحان شان کنید . (البته خداوند به ایمان آنها داناتر است) پس اگر آنها را مومنه یافتید بسوی کفار برشان نگردانید . نه اینها برای آنها حلالند و نه آنها برای اینها . و آنچه آنها خرجشان کرده اند بهشان بدهید و گناهی ندارد پس از اینکه اجر و مهرشان را بدهید با آنان ازدواج کنید (۱۰)

قسمتی را که در { } قرار داده ایم یک قسمت «پرانتزی» از متن آیه است ، دلیل پرانتزی بودنش هم این است که اگر چشم خویش را بر آن ببندیم و قبل و بعدش را بهم وصل کنیم روال سخن صاف و یکدست و بی سخته میشود (البته در

این مورد در کتاب خویش به نام «آسیب شناسی تفسیر قرآن» - که در سایت هم هست - توضیحی داده ایم)

اگر به متن و این قطعه پرانتزی دقت کنیم ماحصل مجموع آنها این خواهد بود که ای مسلمانان خودتان علوم و فنون مورد نیاز خویش را بسازید و چشمتان همیشه به «آسمان» نباشد ، به دیگر سخن ، یعنی اینکه ای مسلمانان در این مورد به پیامبر (ص) مراجعه نکنید که «یا رسول الله این خانم مهاجر مورد تایید هست یا نه؟» و خودتان به سوال مذکور جواب دهید ، و برای اینکار ، خودتان ضوابطی تدوین کنید (زیرا آموزش لازم را قبلا یافته اید ، مثلاً «امرهم شورا بینهم» و «یستمعون القول فیتبعون احسنه» و امثال آن را)

در آیه فوق به روشن ترین وجه به مسلمانان می آموزد که از «آسمان» فقط در حد سرنخ توقع کمک داشته باشند و نه درگیری با کاری که در حد استعداد های خودشان هست .

البته قرآن کتاب فیزیک و شیمی و نیست ، اما ، به همان روشی کار میکند که وحی در برانگیختن آن کلاغ برای آموزش پسر آدم در موضوع تدفین جسد برادرش کرد ، یعنی به او سرنخ داد و بقیه اش را برعهده شعور و استعداد ذاتی خود او وا گذاشت که همان شعور و استعداد ذاتی هم از عطیه های الهی است .

قرآن پر است از این سرنخ ها ، که برای بشر دیروز موسس و موجد علوم و فنون و پایه گذاری تمدن امروز گشت ، و امروز هم سرنخ هایی برای بشر قرن بیست و یکم دارد که موجب برون رفت او از مشکلات و معما ها و درد و رنج های موجود او است که اگر پیگیری شود راه های برون رفت رخ خواهد نمود .

بحث اصلی

قرآن برای بشر قرن حاضر چه
دارد؟

قبلا نشان داده ایم که تمدن امروزی بشر روی فونداسیون هائی ساخته شده که مسلمانان ساخته اند ، و این سوال را مطرح کرده ایم که چه عواملی سبب شد مسلمانان در این مسیر بیفتند ؟ و گفتیم که به رغم تعلیل نویسندگان ذیربط سهم اصلی متعلق به «سرنخ» های وحی قرآنی بوده ، اینک به بحث اصلی خویش می پردازیم :

۱- برخی رهنمودهای قرآنی برای بشر قرن بیست و یکم در عرصه علوم و

فنون

باید توجه داشته باشید که هنوز هم از قرآن نباید انتظاری جز ارائه «سرنخ» داشته باشیم و سرنخ هائی را که میتوانیم تشخیص دهیم ، و سپس پیگیری کنیم ، به دو عامل بستگی دارد : مقدار قرآن شناسی ما و نیز مقدار اطلاع ما از علوم ، و این قلم با این سرمایه ضعیف علمی خویش ، در هر دو عرصه ، آن مقدار را که میتواند میگوید و البته تکمیل و توسعه بر عهده کسانی است که در هر دو عرصه بر او پیش و پیش اند .

ما در اینجا ابتدا دو سرنخ واضح و غیر قابل انکار قرآنی را بر میشماریم ، و سپس به تعدادی از سرنخ هائی که از وضوح کمتری برخوردارند اشاره ای میکنیم ، و بالاخره آنگاه به سرنخ های قرآنی در حوزه ای که بیشترین نیاز و بیشترین توجه بشر قرن بیست و یکم را به خود جلب نموده ، یعنی حوزه روان و اضطراباتی که آن را از آرامش و تعادل دور کرده می پردازیم :

۱/۱- سر نخی که قسمتی از «ماقبل تاریخ» را وارد «دوره تاریخی» میکند :

چنانکه میدانیم دوره حضرت موسی جزء «دوره تاریخی» است ، زیرا دست نوشته

ها و بنا ها و اجساد مومیائی و سکه ها و ظروف و نقاشی ها و خیلی مدارک غیر قابل خدشه دیگر از دوره فراغنه بجا مانده ، و حضرت موسی هم با دوره اوج قدرت آنها همزمان بوده است .

البته مصر باستان ، به قرینه مطالب سوره مومن ، نام حضرت یوسف را نیز تداعی میکند ، اما حضرت یوسف در دوره «ماقبل تاریخ» بود ، زیرا از اوضاع و احوال مصرِ دوره حضرت یوسف مدارکی در دست نیست .

یعنی دوره های قبل از حضرت موسی در «ماقبل تاریخ» قرار دارد . به دیگر سخن ، از دوران فراغنه ، حضرت موسی معاصرِ دوره انتهائی و دوره فروپاشی آن بود ، و حضرت یوسف معاصر دوره ابتدائی آن ، و آن تخمین ششصد ساله بین این دو پیامبر – که در برخی روایات است – به نظر صحیح می آید . دلیل عمده این قلم پذیرش شخص موحدی مانند حضرت یوسف در دستگاه حکومتی مصر است که نشان از نوعی رواداری دینی در آن دوره است که در دوره رامسس دوم (رَع مَسیس دوم) کوچکترین نشانه ای از آن نیست (که میگفت : ما اریکم الا ما اری – حرف حرف من است -)

یوسف (ع) سه نسل پس از ابراهیم (ع) است و لوط (ع) همزمان با ابراهیم (ع) در داستان قرآنی ویرانی و هلاک دستجمعی قوم لوط مطالبی هست که سرخ هائی دارد که تعقیب آنها به بشر کمک میکند در اثر کاوش های مربوط به آن ها ، به مدارکی دست پیدا کند که بواسطه آنها دوره لوط و ابراهیم (ع) از «ماقبل تاریخ» به «دوره تاریخی» منتقل شود .

در سوره قمر (آیات ۳۳ تا ۴۰) و سوره ذاریات (آیات ۳۲ تا ۳۷) و سوره صافات

(آیات ۱۳۳ تا ۱۳۸) و سوره نمل (آیات ۵۴ تا ۵۸) و سوره هود (آیات ۷۷ تا ۸۳) و سوره شعراء (آیات ۱۶۰ تا ۱۷۳) و سوره حجر (آیات ۵۸ تا ۷۷) و سوره اعراف (آیات ۸۰ تا ۸۴) و سوره عنکبوت (آیات ۲۸ تا ۳۵) مطالبی در باره قوم لوط و آن رفتاری اخلاقی شان ، و نحوه هلاکت دستجمعی شان (که به نظر می آید چیزی شبیه هلاکت بوسيله نوعی انفجار هسته ای باشد) هست ، و ، ضمناً ، مطالبی که در صورت پیگیری محل زندگی شان بطور دقیق معلوم خواهد شد .

در آیه های ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره صافات این مفهوم وجود دارد که «شما» صبح ها و شب ها «بر آنها» (یعنی بر آثار شهر قوم لوط) «گذر میکنید»

واضح است که کلمه «شما» ، در درجه اول ، به اولین مخاطبان قرآن تطبیق دارد که اهل مکه بوده اند ، یعنی ساکنان مکه در حدود ۶۷۰ میلادی معمولاً «بر آنها» عبور میکردند ، به عبارت دیگر – به قوی ترین احتمال – محدوده جغرافیائی شهر قوم لوط در ابتدای جاده کاروان رو مسافرت های تابستانه و زمستانه (رحلة الشتاء و الصيف – سوره قریش -) قریش به شام قرار دارد . و در آیه ۳۵ سوره عنکبوت نیز از «نشانه روشن»ی که در آن محل قرار داده شده سخن رفته است (×)

(×) (کنجکاوان و علاقمندان شرح بیشتر را به سایت tafsir.jamal-ganjei.com و مطالعه مقاله «کشف آثار قوم لوط» از همین قلم دعوت میکنیم)

بالاخره روزی این حفاری ها انجام خواهد شد ، و در نتیجه از شهر قوم لوط اطلاعات آشکار و دست اولی بدست خواهد آمد ، و در آنصورت دوره حضرت ابراهیم (ع) – که با حضرت لوط (ع) همزمان بوده - ، از «ماقبل تاریخ» به «دوره

تاریخی» منتقل خواهد شد .

۱/۲ - سرنخی که تحقق پیشگوئی مرتبط با آن کاملاً نزدیک به نظر میرسد

:

در آیات ۴ تا ۷ سوره اسراء مطالبی هست که اولاً خیلی واضح و مفهوم و ثانياً قابل انطباق بر کشور اسرائیل فعلی است و برای آنها اضمحلال و فروپاشی پیشگوئی میکند .

صرفنظر از دعوای سیاسی این روزها و شعارهای توخالی احمدی نژادی و غیره ، درک اینکه اسرائیل موقعیت خوبی ندارد چیزی نیست که نیاز به فراست و نبوغ داشته باشد ، زیرا امروز اسرائیل برای بوجود آوردن گانش نیز به یک «مشکل» تبدیل شده ، و همین یکی دو ماه پیش بود که دولت های اروپائی سفیران اسرائیل را احضار و برای گسترش شهرک ها خط و نشان کشیدند ، و اسرائیل نیز برای سرخ نگهداشتن صورتش با سیلی ، متقابلاً سفرای آنها را احضار و مراتب «خشم» خویش را از عمل آنان اظهار کرد ! روابط آمریکا و اسرائیل نیز هرگز به این حد از سردی نرسیده بود . قابل پیش بینی است که این روند گسترش و تعمیق خواهد یافت ، زیرا از یکطرف مسلمانان دارند از خواب بیدار میشوند و از طرف دیگر اسرائیل نیز دچار مسائل لاینحلی از همه سو است که شرح آن در اینجا نمی گنجد و ضمناً عیان هم هست و لذا حاجتی هم به بیانش نیست (اما ، علاقمندان مطالعه بیشتر میتوانند به تفسیر آیات مذکور در جلد ۶ تفسیر «سخن نو» - به همین قلم در همان سایت - رجوع فرمایند)

خلاصه اینکه از دو مورد فوق بطور واضح فهمیده میشود در قرآن سرنخ

هائی وجود دارد که بطور آشکار خواننده خویش را به توجه به آنها ، و

دنبال کردن آنها دعوت میکند ، و ما در بالا دو مورد خیلی آشکار آنها را ذکر کردیم ، و در ذیل به چند مورد دیگر اشاره کوتاهی مینمائیم :

۱/۳- مراحل تشکیل مایحتاج زندگی موجودات زنده

در قرآن کریم کرارا آفرینش آسمانها و زمین را در شش مرحله (ستّه ایام) تصریح کرده ، اما ، در آیه ۹ سوره فصلّت سخنانی فرموده که با صراحت و دقت بیشتری همراه است ، مثلاً اینکه زمین را در **دو مرحله** آفریده و در آیه ۱۰ فرموده «قوت» های آن را در **چهار مرحله** «تقدیر» کرده ، بطوریکه همه «خواهندگان» بتوانند بطور «سواء» از آن بهره‌مند شوند .

آیه مذکور حاوی سرنخ هائی است که به زمین شناسان کمک میکند به پژوهش هائی دست بزنند که نتیجه آن بدست آوردن اطلاعات دقیق تری از قدمت و نیز چگونگی تشکیل سوخت فسیلی و نیز آن قسمت از قشر زمین که به آن «خاک» گفته میشود و خاصیت باروری دارد ، باشد .

۱/۴- مراحل تشکیل آسمانها

در آیه ۱۱ همان سوره فرموده ، «سپس» به «آن آسمان» که گاز بود (قاعدتا باید آن آسمانی باشد که به این زمین ما مربوط بوده است) مستقرشد و در آیه ۱۲ فرموده «در **دو مرحله** فرمود آن هفت آسمان باشد و در هر آسمان «امر» آن را آموزش داد» خواننده گرامی ! این نگارنده تخصصی در علوم سماوی ندارم ، اما بخوبی میدانم اگر این مطالب به اهلش برسد اولاً آن را به خوبی می فهمد و ثانياً سرنخ هائی در آن می یابد که علاوه بر اینکه جواب برخی سوالاتش را می یابد ، او را به رشته

تحقیقاتی رهنمون میشود که علوم فضائی را از پیشرفت قابل توجهی برخوردار خواهد کرد .

۱/۵- امکان انتقال ماده

حضرت سلیمان نبی (ع) از طریق خارق العاده دستگاه سلطنتی خود را در مدت نصف روز به مدت یکماه سرعت آن روزها (که سرعتی معادل دوره قاجاریه بود) راه می برد (غدوها شهر و رواحها شهر) در این صد سال اخیر در اثر تکنولوژی های قرن بیستم این سرعت برای بشر از طریق عادی حاصل شد .

در داستانهای همان حضرت هست که تخت سلطنت ملکه سباء در چشم بهم زدن نزدش حاضر شد و در همان داستانها هم هست که این کار ممکن بود از دو طریق انجام شود : کند و تند .

طریق کند آن همان بود که توسط آن «عفریتی از جن» پیشنهاد شده بود که تخمینا چند ساعت طول میکشید (قبل ان تقوم من مقامک) و طریق تند آن همان بود که از راه خارق العاده نبوتی انجام شد ، به چشم بر هم زدنی (قبل ان یرتد الیک طرفک)

با توجه به این موضوع ، و موضوع قبل ، میتوان انتظار داشت طریقه جنّی مطلب بزودی قابل حصول توسط بشر باشد . زیرا جنّ برای آن بزرگوار «معابد و مجسمه ها و دیگ های بزرگ حوض مانند» می ساختند که با تکنولوژی های آن ایام برای بشر ممکن نبود اما امروز کاملاً حل شده و پیش پا افتاده است ، لذا میتوان انتظار داشت که انتقال اجسام نیز توسط بشر بزودی حاصل شود ، زیرا روش آن عفریت

جنی از نوع روش های خارق العاده نبوتی نبود (زیرا در قرآن اشاره ای به این مطلب نیست)

۱/۶ - منشاء نژاد ها

امثال باراک اوباما را نمیتوان سیاه پوست نامید ، و چنانکه در شرح حال او دیده میشود در شجره نامه اش لا اقل دو مورد ازدواج با سفید پوستان توسط اجدادش ملاحظه میشود ، و سیاه پوستان خالص تفاوت بسیار زیادی با امثال او دارند . معمولاً در باره سیاه پوستان چنین گفته میشود که چون خاستگاه آنها آفریقا است ، و آفتاب تند آفریقا هم قابل انگار نیست ، رنگ پوست سیاه پوستان واقعی در اثر آفتاب شدید آفریقا است ، در این صورت این سوال پیش می آید که بینی گنده و پهن آنها چه ؟ یا مجعد بودن شدید موهایشان ؟ یا مصونیت نسبی آنها در مقابل برخی بیماریها - که سفید پوستان را براحتهی درو میکند - از کجا است ؟ باید تصور کرد منشاء نژادهای انسانی به یک ریشه واحد نمی رسد و این موضوعی است که در آیه «ومن آیاته اختلاف السنتکم و اللوانکم» بصورت سرنخ مطرح شده و البته تا کنون جواب دقیقی نیافته و در اثر پیگیری سرنخ فوق ، علم انسان شناسی پیشرفت قابل توجهی خواهد کرد؟

۱/۷ - منشاء زبان

در مورد زبان نیز شبیه موضوع نژاد مطرح است و پیگیری همان سرنخ در همان آیه علم زبان شناسی را با پیشرفت بسیار مواجه خواهد کرد .

۱/۸ - برگرداندن کسی که به تازگی مرده ، و زنده نگذاشتن او برای مدتی

آیات ۶۷ تا ۷۳ سوره بقره از لحاظ موضوع تیتراژ فوق بسیار قابل توجه است ، داستان از این قرار بود که کسی کسی را کشته بود و مردم حیران شده بودند و به حضرت موسی (ع) مراجعه کردند و آن حضرت به مناجاة پرداخت و از طریق وحی به مردم دستور داد راه چاره شان این است که گاوی ذبح کنند و آنها چون و چراهای زیادی کردند و لذا اصل داستان در سایه موضوع مشهور «ایرادهای بنی اسرائیلی قرار گرفت و موضوع اصلی در پرده ماند . اما آیات مذکور میگوید که پس از اینکه بالاخره آنها این کار را کردند دستور رسید که قسمتی از آن گاو مذبح را به بدن آن مقتول بزنند . بقیه داستان در قرآن نیامده ، اما ، با توجه به «کلیدهای تفسیری» ما (که در جلد اول تفسیر ما مذکور است و در سایت سابق الذکر قابل دسترسی است) موضوع از نوع «واگذاری به مخاطب» است ، یعنی خواننده قرآن میتواند قسمت گفته نشده را حدس بزند ، و آن هم این است که پس از اینکه قسمتی از بدن گاو مذبح را به بدن شخص مقتول زدند مدت کوتاهی به زندگی برگشت و قاتل خویش را معرفی نمود و سپس مرد .

این یک سرنخ مهم است که قاعدتا می باید برای بخش های «آگاهی» پلیس جنائی خیلی جالب باشد .

اگر داستان مذکور را ، با چنین دیدی ، از قرآن بازخوانی کنیم ، می بینیم این موضوع نباید بیش از چند ساعت طول کشیده باشد ، و لذا میتوان گفت که این راهی است برای کشف جرمی که از وقوع آن مدت زیادی نگذشته باشد .

پیگیری این سرنخ ، دانش بشر را در مورد مکانیزم کامل شدن پروسه مرگ ، و امکان ایجاد توقف (کوتاه یا بلند مدت در آن) افزایش قابل توجهی میدهد و فواید ارزشمند آن بر کمتر کسی پوشیده است .

۱/۹ - شناختِ حوادثِ پیش از قیامت

در قرآن کریم با وضوح و صراحت و تکرار ، از حوادثی یاد میشود ، که قبل از ، و نزدیک به ، وقوع قیامت اتفاق خواهد افتاد .

حوادثی مانند زلزله های مهیب ، بی فروغ شدن خورشید ، راه افتادن کوه ها ، آتش گرفتن (یا سر ریز شدن) دریا ها ، گسست اراضی ، و گسست آسمان ، و . . . و حوادث خیلی دهشتناک دیگر ، از این انواع ، که برای رعایت اختصار از ذکرشان در میگذریم .

هریک از اینها سرنخ های بسیار مهمی است که پیگیری آنها در های زیادی از علوم و فنون را بر روی بشر باز میکند . در عین حال ، هر یک از اینها چیزهایی است که بشر امروز هم اکنون یک جورهایی درگیر آنها هست ، و پیگیری این سرنخ های قرآنی به آنها جهت میدهد که با دانستن جواب نهائی بتوانند صورت مسئله را بخوبی برای خویش تعریف کنند و چنانکه ضرب المثل شده ، که «خوب سؤال کردن نصف علم است» ، توجه به این سرنخ های قرآنی دانشمندان را به اینجا میرساند که صورت مسئله های خوبی طرح کنند ، و البته پس از آن روشن است ، جواب پیدا میشود .

نکته بسیار جالب این است که هم اکنون دانشمندان بطور کلی قبول دارند که این اتفاق خواهد افتاد و همه دانشمندان نجومی این امر را قبول دارند که خورشید ما

جزء «ستاره های پیر» است و «مرگ» ش چندان دور از ذهن نیست ، و اگر به سرخ های مذکور توجه کنند میتوانند جهت حوادثِ حتمی آینده را به درستی تعیین کنند ، و مگر علم ماموریت دیگری غیر از این هم دارد؟ از این سرخ ها در قرآن بسیار زیاد است و ما فقط به عنوان مشتی از خروار و کمی از بسیار فقط ده مورد را ذکر کرده ایم ، مواردی که اهلش صدها و بلکه هزاران مورد از آنها را میتوانند عرضه کنند .

۲- برخی رهنمودهای قرآنی برای امروز در زمینه رفع اضطرابات بشر

مهم ترین درد بشر امروز اضطرابات متنوع و مهمی است که به آنها دچار شده است .

باندهای پر قدرت همه نوع جنایات ، جانوران غول شده ژنتیکی ، مهاجمان احتمالی تازنده از کرات دیگر ، تحقیقات مخفی سازمان های پر قدرت نظامی و امنیتی که منجر به تولیداتی میشود که کل حیات را در روی این کره زمین تهدید میکند ، گسترش فساد سازمان یافته در ارکان سیستم های حکومتی بطوریکه همه دزد شده اند و هرکس بالاتر است دزد تر است ، وجود سلاح های منهدم کننده ء دارای اثر عمیق و وسیع ، ازدیاد بی کنترل جمعیت ، آلوده شدن روز افزون محیط زیست ، کم شدن و بلکه تقریباً از بین رفتن عواطف انسانی بخصوص داخل خانواده ها و حتی از بین رفتن و فروپاشی نظام خانواده و نگرانی هرکس که وقتی پیر شوم عاقبتم چه خواهد شد ، سرعت عجیب پیشرفت تکنولوژی و فوراً عقب ماندن عده زیادی از آن ، زیاد شدن تنوع تخصص ها و در نتیجه بیچارگی بشر عادی که در

بین اینهمه گرفتاری گیر میکند که رفع هریک از یک متخصص بر می آید که برای آن مطالبه کلان دارد ، خطراتی که هر لحظه در کمین هر کسی است و صفحه حوادث روزنامه ها گوشه ای از تنوع و کثرت آنها را باز میگوید ، سیل ها و طوفان ها و اپیدمی ها و امثال آنها ، مسابقه دیدانه واری که همگی در آن شرکت دارند که خود را و زندگی خود را مانند کسانی کنند که به خیالشان از آنها «بالا تر» اند و تحمل هزینه سنگینِ دائما مد عوض کردن که نتیجه اش این است که به محض اینکه چیزی را تهیه کردند فوراً باید یک مدل جدیدتر را که به بازار آمده جیگزین آن کنند ، گسترش جرم و جنایت های هولناک ، و ...

نتیجه همه اینها احساس تنهائی و بی پناهی و بی دلخوشی و اضطراب و باز هم اضطراب بشر است که بزرگترین درد امروز است و «افسردگی» آنقدر شایع است که بیماری قرن لقب گرفته است .

بشر به خیال خویش برای تسکین روح افسرده خود به مخدرها و الکل و سرگرمی ها و خرافات و جادو جنبل و عرفان های کاذب و خلاصه هر کسی که آدرسی برای رهائی از این گرداب ها میدهد که البته اکثر آنها هم دروغ و خرافه و اباطیل تحویل میدهند .

امروزه سیستم ها و سازمان هایی وجود دارند ، و دائما ، هم به تعداد و هم به دامنه فعالیت شان افزوده میشود ، که خروجی فعالیت شان چیزی جز پمپاژ پر حجم اضطرابات در روح و روان بشر و تزریق خرافات و اباطیل در ذهن او نیست . به اینهمه اباطیل و مزخرفات که دائما از برخی موسسات تولیدات سینمایی و نیز برخی کتاب ها و مجلات ، دم به ساعت بیرون می آید ، نگاهی بیاندازید : مثلاً :

۲/۱ - خرافه «فضائی‌ها»

مطابق یک ضرب المثل ، برای اینکه کسی یک حق را زیر پا بگذارد می باید ده ها باطل را روی چشمش بگذارد .

پذیرفتن خرافه فضائی‌ها هم همینطور است .

اینک که اواخر سال ۱۳۹۲ باشد این نگارنده تقریباً ۶۹ ساله است و به یاد می آورد که از حدود ۱۵ سالگی خویش ترجمه‌هائی در یکی از مجلات شبه علمی آن روزها میخواند که در روی زمین آثار و علائمی هستند که نشانه موجوداتی پیشرفته تر از انسان است که از کرات دیگر به زمین آمده و مدتی هم در زمین توقف کرده اند و دلایلی هم ارائه میکردند و مثلاً میگفتند اهرام مصر از برخی قطعات یکپارچه سنگی تشکیل شده که وزن بعضی از آنها بیش از صد تن است و چگونه ممکن است توسط فراغنه ساخته شده باشد در حالیکه در زمان آنها هنوز چرخ و اهرم اختراع نشده بود و نتیجه میگرفتند که این نوع آثار دلیل بر موجوداتی برتر و پیشرفته است که از کرات دیگر به زمین آمده و این آثار را به عنوان نشانه‌هائی برای همانندان خویش در زمین گذاشته اند تا آنها بتوانند هنگام سفر به زمین با شناسائی این نشانه‌ها پایگاه‌های خود را یافته و ماموریت‌هایشان را دنبال کنند .

اکنون که حدود ۵۵ سال از آن روزها میگذرد جهان در مقابل سیلی از نوشته‌ها ، کارتونها ، فیلم‌ها ، و بازیهای کامپیوتری ، و سایر روش‌های القاء این مطلب بوده ، و تاثیری که از این مسیر پذیرفته این است که امروز حتی برای کودکان هم این نکته جا افتاده که نگران «فضائی‌ها» باشند که روزی عده‌ای با تکنولوژی بالاتر

به زمین بیايند و زمينيان را برده خويش كنند و ذخاير زميني را ببرند .
يكي از بهترين نمونه هاي اين نوع فيلم ها فيلم «دروازه ستارگان» است كه امروز
براحتي از هر سي دي فروشي ميتوان خريد و در آن نشان داده ميشود كه «مباشر
زميني» آن فضائي ها چطور جاي پيامبران را در مدل اعتقادي ما گرفته و چطور
فرمان هاي آنان را به عنوان احكام ديني به «مردم» ابلاغ ميكرده است .
اگر كسي از مبلغان اين لاطائلات بپرسد «آن موجودات برتر فضائي علم و تكنولوژي
خود را از كجا گرفته اند؟» حتما خواهند گفت آنها هم از موجودات «برتر» تر
گرفته اند ، و با اين جواب فقط صورت مسئله را يك قدم ديگر به عقب برده اند ،
نه اينكه جواب مقنعي داده باشند .

قرآن به اين دغدغه خاطر بشر ، (كه ايجاد آن ، نتيجه كوشش ده ها هزار آدم نخبه از قبيل
نويسندگان و روزنامه و مجله داران و فيلمسازان وغيره و غيره و صرف ميلياردها دلار هزينه و زماني در
حدود ۷۰ سال براي رسيدن به آن منظور باشد) اين پاسخ را ميدهد كه نگران مهاجمان
بيروني نباشيد كه ما آسمان را مانعي براي نفوذ شريان قرار داده ايم ، آنجا كه مي
فرمايد : **اَنَا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكُوكَبِ وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ** (آيه
هاي ۶ و ۷ سوره صافات)

قرآن با اين آيه ها ، و آيات ديگر در جاهاي ديگر ، آن اضطراب حاصل از آن خرافه
را باطل و آرامش فكري و رواني شايسته و بايسته را به بشر معتقد به اصول معقول
باز ميگرداند .

۲/۲ – ساير خرافات اضطراب زا

موجودات غول شده ژنتيكي (مثلا گودزيلاها و امثال آن) ،
مدت كمي پس از جنگ جهاني دوم و فاجعه انفجار هسته اي در دوشهر ژاپن كه

به تسلیم آنها منجر شد ، اولین فیلم های «گودزیلا»ئی توسط خود ژاپنی ها تولید و مورد استقبال بینندگان قرار گرفت ، که خود این استقبال مشوق سازمانهای فیلم سازی هالیودی – که قدرت مالی و هنری بالاتری داشتند – گشت که بطور تولید انبوده از این نوع فیلم ها بسازند و روانه بازار کنند .

خود اصل فیلم های اولیه گودزیلائی بازتاب نگرانی عمیق و گسترده مردم بود که نکند دوباره کسی دکمه ای را فشار دهد و فاجعه هائی مانند هیروشیما و ناکازاکی به بار آید ، اما ، فروش خوب فیلمهای مذکور و مزه کردن شیرینی پول زیر زبان تهیه کنندگان آن نوع فیلمها ، مشوق قوی تری برای تولیدات بیشتر فیلم های دیگری در زمینه های دیگری – غیر از گودزیلا اما با همان عنصر موجودات خطرناک غیر قابل مهار – که کلا به «ژانر وحشت» موسوم است – گردید که هر روز بر دامنه تنوع و گستردگی آنها افزوده میشود و خود این موضوع یک عامل دائمی برای ایجاد نگرانی در روح و روان کودک و نوجوان و بزرگسال است که چه نشده اید که در هر لحظه ممکن است یک موجود غول آسای بشدت خطرناک و ویرانگر که کل ارتش های دنیا هم قادر به مقابله اش نیستند پیدا بشود و زندگی شما را نابود کند .

واضح است که کل این نوع موضوعات چیزی جز دروغ و تخیلات بی اساس نبوده و یک برگه تایید علمی هم ندارد ، اما ، از این موضوع – یعنی ایجاد ترس و نگرانی برای میلیونها مردم – پول های هنگفتی برای سازندگان این قبیل فیلمها حاصل میشود که نمیتوانند از آن بگذرند ، و لذا می بینیم روز به روز هم به تعداد و هم به تنوع آنها افزوده میشود .

جادو و شیطان و نفوس شریر و شبح و روح ،

جادو

وجود جادو - و به عبارت قرآنی آن «سحر» - با توجه به آیه ۱۰۲ سوره بقره ،
اجمالاً مورد پذیرش است ، اما ، به این بی در وپیکری و وسعت دامنه ای که در
داستانها و افسانه های ملل مطرح است ، البته مورد قبول نیست . داستانهای هزار
و یکشب و داستانهای اروپائی ، از قبیل سیندرلا و کوتوله ها و سفید برفی و امثال
آنها که با وسعت و شدت زیاد وارد اذهان کودکان و نوجوانان ما میشود ، البته همه
اش خرافات و باطل است .

البته هر قومی افسانه هایی دارد ، مثلاً ما شاهنامه فردوسی را داریم که جمع آوری
افسانه های اقوام آریائی قدیم است که نشاندهنده چگونگی متمدن شدن آنان و
خروج از زندگی کوچ نشینی و شکارچیگری و رو نمودن به کشاورزی و استقرار
است ، و همچنین در غرب ایللیاد را داریم که همان کارکرد شاهنامه را در مورد
آنان دارد که توسط هومر تدوین شده که هردو مربوط به زمان های خیلی دور
است و نیز هردو پر است از مطالب عجیب و غریب و غیر قابل باور و خدایان که
البته عادت کرده ایم آنها را همان «افسانه» بنامیم و چندان جدی نگیریم .

اما افسانه های پیدایش انگلستان جدید خیلی به ما نزدیک است و نه تنها به هزار
سال هم نمیرسد که بیش از دور و بر پانصد سال هم قدمت ندارد و با داستان
«آرتور» شاه شروع میشود و مقارن است با برچیده شدن ملوک الطوائفی و
پیدایش قدرت مرکزی و پذیرفته شدن مسیحیت .

پیدایش آرتور شاه - چنانکه بطور خلاصه از افسانه های آنان نقل میشود - از
همان ابتدا بطور جادوئی شکل گرفت بطوریکه مادرش که جادوگر بود از طریقی

جادوئی شوهرش را کشت و زن کسی شد که آرتور از نطفه او است .
آرتور از همان بدو کودکی بدستور یک جادوگر از خانواده جدا شد و تحت تعلیم «مریلین» که جادوگر و معلم او بود بزرگ شد ، تا اینکه در سن جوانی به وجهی جادوئی در جنگی که داشت بطور کامل باخت را نصیب طرف مورد علاقه آرتور میکرد پیروز شد و حکومت مرکزی تشکیل داد و سپس در اثر جادو های اعمال شده توسط خاله اش بنیان سلطنتش ضعیف شد و در جنگی که در اثر ضعف او در گرفت توسط خواهر زاده اش که ضمناً پسر خودش هم بود - زیرا او به وجهی جادوگرانه بدون اینکه بداند با خواهر خودش مجامعه کرده بود - کشته شد .
این افسانه بسیار مشهور و موضوع متاب داستانها و فیلم های زیادی - از جمله «مه های آوالون» - است که در سی دی فروشی ها عرضه میشد که من آن را دیده ام .

افسانه های جادوگری انگلیسی چنان در سطح وسیع و چنان در عمق زیاد پذیرفته شده که اسامی برخی از شخصیت آن افسانه ها به عنوان اسم روی بچه ها گذاشته میشود ، مثلاً اسم «مریلین مونرو» بازیگر مشهور دهه شصت از اسم همان جادوگر - معلم آرتور گرفته شده است .

بطور کلی موضوعات مربوط به جادو و جادوگری چنان با فرهنگ انگلیسی عجین است که اگر آن را از این جدا کنیم چیزی باقی نمی ماند ، مثلاً از آثار شکسپیر در صورت حذف عناصر جادوئی و جادو گری کل «مکبث» حذف میشود و قسمت عوده ای از سایر آثار او نیز حذف میشود .

این عجیب نیست که این مزخرفات هری پاتری اینقدر پرفروش شده و بهمین

جهت یک زن معمولی با استعدادهای معمولی را ناگهان سوپر میلیونر کرده ، دلیش این است که این نوع اباطیل با باورهای رسوخ یافته در عمیق ترین لایه های فکرشان قرابت فامیلی دارد.

البته وقتی که میگوئیم «فرهنگ انگلیسی» ، باید بدانیم که «فرهنگ آمریکائی» نیز همان است زیرا آمریکا تاریخی ندارد و از «سرریز» اروپا به وجود آمده ، اما چون بعدا بع عللی که جای شرحش اینجا نیست آمریکائیان قدرتمند و ثروتمند شدند فرهنگشان هم توسط کشورهای فرودست وارد شد و چون ذات آنها جادوگرپندار بود اول هالیوود مقادیر زیادی فیلمهای جادوگر مآبی (مثلا درزمان جوانی بنده فیلم جک غول کش و امثال آن) ساخت که بعدا سینماهای کشور های دیگر و مخصوصا هندوستان و دیگران و اخيرا چین – که دیگر واقعا آن را به حد بالای ابتذال رسانده – همین نوع فیلم را ساختند و اینطور شد که موضوعات جادو و روح و شبح و جن و شیطان و هیولاها اینقدر در همه جا دیده میشود و طوری شده که اگر کسی بگوید همه اینها دروغ و بی اساس و مهمل و باطل است با تعجب به او خیره میشوند که این معنی را میدهد که آقا سرت به جایی نخورده؟

اما ناگزیریم لا اقل اینقدر به موضوع بپردازیم که بر اساس مندرجات قرآن کریم منشاء سحر ، آنطور که در آیه ۱۰۲ سوره بقره – در داستان هاروت و ماروت – آمده ، منحصر به موارد محدودی بوده ، و تازه ، تاثیرش هم – مانند هر چیز دیگر – مقید به «اذن الله» است ، و خود آن بر دو نوع است : واقعی و قلابی .
نوع قلابی سحر شعبده بازی است ، که در داستان موسی و فرعون آمده ، که

ساحران مصری چیزهائی را - به تعبیر قرآن «حبالهم و عصیهم» (ریسمانهائی و چوبهائی) - را می انداختند و آنها در اثر حقه های فیزیکی - شیمیائی حرکت هائی میکردند و مردم - به تعبیر قرآن «یخیل آنها تسعی» (تصور میشد که به تندی حرکت میکنند) - چنین تصور میکردند که آنها واقعی هستند .

موضوع فوق ، یعنی اتفاقی که در داستان موسی و فرعون افتاد در حقیقت جادو نیست بلکه فیزیک و شیمی و مکانیک است و واسمش هم شعبده است و قابل آموزش دادن و آموزش یافتن است .

اما ، سحر را فقط در قرآن و در داستان هاروت و ماروت (آیه ۱۰۲ سوره بقره) می یابیم ، که البته دامنه بسیار محدودی دارد و ثانیاً با پناه بردن به خدا بی اثر است . اما در همان آیه چیز دیگری راهم مطرح میکند و آن این است که - به تعبیر قرآن: «ماتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان» (آنچه که شیطان ها بر فرمانروائی سلیمان خواندند) - است که ممکن است آن را نیز از باب سحر بدانیم که اینطور نیست و آنها از باب علم است .

البته توضیح این فقره مفصل است ولی چاره ای نیست و شرح مختصری میدهیم : سلیمان نبی (ع) وقتیکه میخواست تخت پادشاهی ملکه سباء را به تشکیلات خودش منتقل کند - آنطور که قرآن میگوید - با اعضای ستادش مشورت کرد و یکی گفت من آن را «قبل از اینکه از جایت برخیزی» به نزدت می آورم (که مدت لازم میتواند از چند دقیقه تا چند ساعت باشد - بسته به اینکه «از جایت برخیزی» چه معنی داشته باشد -) و دیگری گفت من آن را در چشم بهم زدن نزدت می آورم و این نفر دوم کسی است که قرآن او را چنین توصیف کرده : کسی

که نزد او علمی از آن کتاب بود .

لذا کار او از نوع «علم» بود .

همچنین کار سامری - چنانکه در سوره طه آمده - که عملی انجام داده بود که آن مجسمه گوساله که بنی اسرائیل به پرستش گرفته بودند صدائی - احتمالا مانند صدای گاو - در می آورد و وقتیکه موسی (ع) از او توضیح خواست گفت «بصرت بما لم يبصروا به و قبضت قبضةً من اثر الرسول» (چیزی دیدم که آنها ندیدند و مشتى از «اثر» آن «رسول» (که احتمالا باید جبرئیل باشد) برگرفتم ، که این هم از نوع علم است .

هم کار اعضاء ستاد موسی (ع) در قضیه انتقال تخت ملکه سباء از یمن به فلسطین ، و هم کار سامری در قضیه صدا در آوردن از مجسمه گوساله از نوع کار علمی بود . در دستگاه سلیمان از نوع علم ها بود .

وقتیکه سلیمان مرد ، شیاطین و جن هائی که در آنجا به بیگاری گرفته شده بودند آزاد و راحت شدند و می باید مقداری از این نوع علم ها توسط آنها به سرقت رفته و مورد سوء استفاده آنها واقع شده باشد . که کار این سارقین آن نوع علم ها ممکن است به غلط سحر قلمدادشود که خطا است و در حقیقت از نوع علم است که توسط اشخاص نا صالح مورد سوء استفاده واقع میشود . اما این هم هست که تعداد این قبیل اشخاص آنقدر کم و آنها آنقدر نادرند که در حکم «لاموجود» میباشند .

شیطان و نفوس شریر و شیخ و روح ،

به صراحت قرآن کریم ، شیطان قدرت هیچگونه تصرفی را در فیزیک این جهان

ندارد ، تنها حوزه عمل که برای او مجاز است حوزه ذهن است که میتواند در آنجا به وسوسه پردازد - که آنهم محدود است به اذهان گناهگاران و بی ایمانان - و لذا اینهمه فیلم و کتاب و سریال و کارتون راجع به شیطان و ارواح شریر از قبیل کتاب «فاوست» (از : گوته آلمانی) که مطابق آن ، شیطان از راه وعده موفقیت دادن به یک جوان نا امید روح او را میخرد و مدتی یک زندگی موفق برایش تهیه میکند و وقتی که موعدهش تمام شد می آید روح او را ببرد که جوان به او کلک میزند و یک جوری سرش را به طاق میکوبد و داستان آن اسقف در داستان «گوژپشت نتردام» (از : ویکتور هوگو فرانسوی) که عاشق آن دختر زیبا روی کولی میشود و وصل او را میخواهد که جواب مثبت نمی بیند و لذا به این جمع بندی میرسد که آن دختر مامور شیطان است که آمده شائن روحانی او را خراب کند و تصمیم به قتل دختر میگیرد و فیلم های «طالع نحس» (که در دو داستان سریال مانند و در دو فیلم ، یکی با بازی گریگوری پک و دیگری رکس هاریسون) و «جن گیر» و .. همه شان از دم دروغ و باطل و بی اساس است و ذره ای واقعیت ندارد و اصلا جای نگرانی نیست .

از آن جالب تر داستان کشیشی است که در فیلم معجزه سوم مطرح است که او برای اینکه بتواند کارهای خیری مانند شفا دادن مریضان و امثال آن را انجام دهد روحش را به شیطان فروخت و به این ترتیب موفق به انجام معجزاتی شد . خیلی مضحک است که شیطان که ماموریتی جز ایجاد شرور ندارد یکی از پیروان خویش را کمک کند که او به کارهای خیر پردازد ، یعنی از شیطنت استعفا دهد ! حتی ساده ترین شکل جادو که «چشم زدن» و چشم خوردن باشد به شرحی که

در تفسیر خویش (در جلد سوم در ذیل آیه آخر سوره قلم در همان سایت) عرض کرده ایم خرافه است ، و اصلی ندارد ، و اینهمه تابلوهای «وان یکاد» ، از آن لحاظ که کلام خدا است ، بالای چشم جا دارد ، اما از لحاظ باطل السحر بودن برای چشم زدن ذره ای به آن مربوط نیست و خرافه است ، گرچه به این گستردگی در بین مردم شایع باشد .

شیخ و روح هم که اینهمه در این فیلم ها و سریال ها مورد داستان سرائی های ترسناک شده و میلیاردها دلار به جیب سازندگان آنها سرازیر کرده ، همچنین .

خیلی جالب است که این ارواح و اشباح ملیت اروپائی و امریکائی دارند و اتفاقات مربوط به آنها معمولا در آن خطه ها روی میدهد و از اینهمه داستانهای روح و شیخ در شرق اسلامی خبری نیست .

مطابق عقاید آنها کسی که کار «ناتمام»ی داشته باشد پس از مرگش روح او نا آرام است و آنقدر این در و آن در میزند و برای این و آن مزاحمت – های گاهی بسیار خطرناک – پیش می آورد تا بالاخره آن کار ناتمام او انجام شود .

آیات مربوط به برزخ بما میگوید مرگ نقطه قطع کامل ارتباط آدمی با این جهان است ، و زندگی در عالم برزخ ادامه می یابد و هیچ ارتباطی با زندگی زمینی ندارد .
و غیره

امروزه صدها شرکت و سازمان فیلم و سریال سازی – در همه جای این دنیا – دست اندرکار تولیداتی هستند که مستقیما در ذهن میلیونها بینندگان خویش دلهره و اضطرابی که اساسش واهی و باطل و دروغ است ایجاد میکنند و در بسیاری از موارد این اضطرابات در ذهن مخاطب ثابت و ماندگار میشود ، و مطالب

آنها عمدتاً چیزهایی است که فوقاً برشمرده شد یا ذیلاً برشمرده میشود :

فعالیت ها و تحقیقات برای خلق ورژن هائی از بشرِ دارای قدرت فوق العاده که کاری جز کشتار و جنایت در مقیاس فوقِ وسیع ندارند (مثلاً ترمیناتور و سرباز جهانی و ماتریکس و) برای تسلط بر امور جهان و برده نمودن همگان ،

فعالیت ها و تحقیقات برای تسلط عده ای قلیل بر کل شئونات زندگی بشر ،

و تولید انبوه ویروس ها و میکرب ها برای کسب قدرت بر آلودن محیط زیست و به خطر انداختن زندگی آحاد انسانی ،

و یا سایر موضوعاتی که از آنها نام نبرده ایم ولی خودتان میتوانید حدس بزنید .

اما ، قرآن ، حاوی مطالبی است که «باطل السحر» همه آنها است ، و ما ، از باب «مشتی از خروار» و «کمی از بسیار» ، به عنوان نمونه ، ذیلاً بعضی از آیات آن را ذکر میکنیم :

ما تسقط من ورقه الا باذنه (هیچ برگی مگر به اذن او نمی افتد) [آیه ۵۹ سوره انعام]

ما کان لنفس ان تموت الا باذنه (هیچ کسی را نمیرسد که بمیرد مگر به اذن او) [آیه ۱۴۵ سوره آل عمران]

ما کان لنفس ان تومن الا باذنه (کسی را نمیرسد که ایمان بیاورد مگر به اذن او) [آیه ۱۰۰ سوره یونس]

ما اصاب من مصیبه الا باذن الله (هیچ مصیبتی جز به اذن خداوند نمیرسد) [آیه ۱۱ سوره تغابن]

ما اصاب من مصیبه فی الارض و فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبراه (هیچ مصیبتی در زمین و در جان هایتان اصابت نمیکند مگر اینکه در کتابی هست - حتی - قبل از اینکه آن را بیافرینیم) [آیه ۲۲ سوره حدید]

من یتوکل علی الله فهو حسبه (هر که به خداوند توکل کند همو وی را کفایت خواهد کرد)
[آیه ۳ سوره طلاق]

من یتوکل علی الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب (هر که به خداوند توکل کند همو برایش گریزگاهی قرار میدهد و از آنجائی که فکرش را هم نمیکند روزیش میدهد)
[آیه های ۲ و ۳ سوره طلاق]

قد جعل الله لکل شی قدرا (خداوند برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است) [آیه ۳ سوره طلاق]
ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و مساجد یدکر فیها الله کثیرا (اگر اینطور نبود که خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع میکند حتما صومعه ها و معابد و مساجدی که خدا در آنها به فراوانی یاد میشود منهدم میشد) [آیه ۴۰ سوره حج]

ولینصرن الله من ینصره (و خداوند کسانی را که به راه او یاری میرسانند یاری میکند) [آیه ۴۰ سوره حج]

ان تنصروا الله ینصرکم (اگر راه خدا را یاری کنید یاریتان میکند) [آیه ۷ سوره محمد]

حقا علینا نصر المومنین (یاری مومنان در تعهد ما است) [آیه ۴۷ سوره روم]

انا کل شی خلقناه بقدر (البته همه چیز را به اندازه آفریده ایم) [آیه ۴۹ سوره قمر]

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم (خداوند اوضاع و احوال مردمانی را تغییر نمیدهد تا اینکه آنها اوضاع و احوال شخصیت خویش را تغییر دهند) [آیه ۱۱ سوره رعد]

ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض (و اگر اهل قریه ها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند حتما برکات مهمی را از آسمان و زمین بر آنها میگشاییم) [آیه ۹۶ سوره اعراف]

اینها نمونه ای از آیاتی است که معتقدین را به کوهی محکم و استوار تبدیل میکند ، مانند پیامبرمان (ص) که در آن اوضاع و احوال ، با امکاناتی تقریبا در حد صفر ،

به چنان موفقیتی رسید که میدانید چه ها بود و قرآن پر است از این نوع .
قرآن برای بشر قرن بیست و یکمی امروز ، که چنان اضطرابات و نگرانی
هائی دارد ، چنین آیاتی را به عنوان نسخه شفابخش تجویز میکند .

۳ - برخی رهنمودهای قرآنی برای بشر امروز در عرصه سیاسی

اینک که وارد فصل آخر این بحث شده ایم بجا است خلاصه ای از ابتدای این
کتاب تا اینجا را به خلاصگی مروری کنیم :

۱ - کارنامه وحی در ماقبل تاریخ :

(آموزش کشتی سازی به نوح ، آموزش دفن اجساد به پسر آدم ، آموزش طرز ساخت لباس ،
آموزش کاربرد آهن در زندگی بشری ، و . . . و خیلی آموزش های متنوع دیگر به بشر که چگونه
بتواند یک زندگی بالاتر از حیوانات را در پیش گیرد)

۲ - کارنامه ای که از قرآن شناخته ایم :

(قرآن بطور آشکار تر و موثر تر سرخ های فکری به مخاطبان خویش ارائه نمود که یکی از
نتایجش این بود که آنها اولین واضعان و منادیان و موسسان علوم و فنون امروزی گشتند و تمدن
امروزین بشر بر فونداسیون های چیزی استوار است که مسلمانان ساختند ، و آنها آن را در اثر
پیگیری سرخ هائی ساختند که قرآن به وفور عرضه کننده آن است)

۳ - رهنمود های قرآن برای بشر قرن حاضر :

قبل از سرخ قرآنی را طرح کردیم که بر اثر پیگیری یکی از آنها بشر خواهد توانست مقدار قابل
توجهی از مرزهای ماقبل تاریخ را عقب بزند و حدود هزار سال از ماقبل تاریخ را به دوره تاریخی
بیاورد و در اثر دومی عاقبت یکی از مفسد ترین دولت های کنونی را بداند و کار عاقلان را در
پیش گیرد و از شرط بندی روی اسب بازنده دوری گزیند .

البته از این نوع سرخ ها زیاد است ، و ما علاقه ای به طولانی نوشتن نداریم ، و آن دو سرخ را

فقط به عنوان نمونه ذکر کردیم تا بگوئیم قرآن برای بشر امروز مطالبی سرشار از رهنمودها و الهاماتی دارد که توجه به آنها و پیگیری آنها به بشر کمک خواهد کرد به چیزی که قرآن آن را «حیوة طیبه» نامیده برسد و سپس وارد دغدغه خاطر های بشر امروز شدیم ، و در فصل قبل نگاهی به اضطرابات و احساس نا امنی بشر امروز داشتیم و آیاتی از قرآن را برای شفای آن ناراحتی ها ذکر کردیم .

۴ - اینک در این بخش ، به عنوان بحث اختتامیه با استفاده از بعضی سر نخ های قرآنی نماهائی از آینده سیاسی بشریت و راهکار های رسیدن به آن را با هم می بینیم :

قبل از اینکه وارد این بحث بشویم بهتر است ببینیم وضع فعلی بشر چیست؟

فسادِ عربانِ اکثریتِ قریب به اتفاقِ حاکمانِ جهان ، ناتوانی اکثر حاکمان جهان از حل مشکلات مهم ، خرافات و بدفهمی های گسترده و عمیق در مفاهیم دینی ، ظلم های عظیم و عمیق و گسترده رو به افزایش ، خشونت افسارگسیخته رو به گسترش تقریباً در همه جا ، خرابی وسیع و رو به گسترش محیط زیست ، وقوع روزافزون جرائم و جنایات سازمان یافته در حالت کاملاً عربان علیرغم وجود نهاد های پلیسی مجهز به تکنولوژی های پیشرفته ، عادی شدن اخبار مرگ انبوه انسان ها در اثر گرسنگی ، تفاوت زیاد سطح زندگی بطوری که عده کثیری دچار فقر سیاه و عده کمی برخوردار از رفاه های افسانه ای هستند و اکثریت مردم نیز که بین این دو حالت اند درحال دوندگی دائمی برای حفظ وضع موجود خویش می باشند ، اعتیاد گسترده روزافزون به الکل ومواد مخدر و سایر مخدرهای شیمیائی نوظهور ، انحطاط عمیق و گسترده اخلاقیات و اشاعه گسترده فسادهای جنسی وغیره وغیره

بله ، این است وضع فعلی بشر !

در قرآن ، در باره آینده سیاسی بشر سه نکته واضح و برجسته گفته شده :

۱ : اینکه خداوند چنین میخواهد که «کسانی که در زمین ضعیف شمرده شده

اند» (الذین استضعفوا فی الارض) ، «نعمت بسیار بزرگ به آنها داده شود» (ان نمّن علیهم) و «پیشوائی» (نجعلهم الائمة) داشته باشند و «وارث» (همه چیز) گردند (ونجعلهم الوارثین) ،
۲ : اینکه «زمین به بندگان شایسته الهی به ارث رسد» (انّ الارض یرثها عبادی الصالحون)

۳ : اینکه دین مردم پاکسازی و خالص و صحیح شود (ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله)

البته فعلا یک مقدماتی از وقوع این مژده ها به وقوع پیوسته ،
مثلا دموکراسی که شیوه حکومتی است که سرعت دارد پذیرفته میشود و با تخمین مقبولی میتوان گفت بزودی (و حد اکثر تا یک نسل دیگر) کاملاً فراگیر خواهد شد یکی از نشانه های تحقق موضوعی است که با شماره ۱ مشخص کرده ایم .

از نشانه های دیگر همان موضوع این است که می بینیم زبندگان و نخبه های مدیران اقتصادی و سیاسی و رسانه ای این مطلب را درک کرده اند که تصمیمات مردم عادی است که جریان های مسلط دنیا را به وجود می آورد و آنها سعی میکنند مردم عادی را در جهت مطلوب های خویش به تصمیم برسانند و در این جهت حتی دروغ های بزرگ هم میگویند .

مثلا می بینیم اهالی رسانه به مردم دروغ میگویند تا به این تصمیم برسانندشان که - مثلا - کانال های تلویزیونی آنها را ترجیح دهند ، و احزاب به مردم دروغ میگویند تا تشویقشان کنند که به کاندیدای آنها رای دهند ، و عرضه کنندگان کالا و خدمات به مردم دروغ میگویند تا وادارشان کنند تقاضایشان را از بازار آنها تهیه

کنند ، و با این طرز رفتار «اعتراف عملی» میکنند که پیشوایان جهان مردم و بلکه عادی ترین مردم میباشند .

در مورد اصلاح و محدود کردن و قانونمند کردن و پاسخگو کردن صاحبان قدرت (یعنی موضوع شماره ۲ فوق) نیز رفتارهای خوبی دارد در کل جهان مشاهده میشود .

در مورد پالایش ادیان و مذاهب (موضوع شماره ۳) نیز امروز حرکات مهمی را به روشنی می بینیم که همگی در جهت زدودن خرافات و سعی در تشخیص اصل و اصول پیام های الهی است .

صرفنظر از اینکه ریشه های این سه جریان اصلی گرایش های بشری از کجا آب میخورد ، سرنخ های سه گانه مذکور بما میگوید این جریان ها و این گرایش های بشری اصیل و صحیح است و در آینده تعمیق و گسترش و پررنگ تر شدن آنها را خواهیم دید .

بله ، حرف در این موضوع زیاد است ، و فعلا بحث ما این است که قرآن برای بشر امروز چه رهنمودهایی دارد و چنانکه قبلا نشان داده ایم رهنمود های قرآن متنوع و هریک کاملاً اساسی است و ما «از باب نمونه» و «مشتی از خروار» و «کمی از بسیار» برخی را برشمردیم و در این قسمت همان سه مطلبی که فوقاً با شماره مشخص کرده ایم کافی است که بشر ناتوان و مایوس امروزی را نوید دهد که به این چنبره های در هم تنیده حصارهای موجود نگاه نکن ، دین از حصار خرافات ، و تو نیز از حصار بردگی مدرن بدر می آیی .

اگر کسی بپرسد مسیر این رهائی ها چیست؟ میگوئیم (مثلاً) این آیه :

ولو ان اهل القرى امنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض (اگر اهل قریه ها ایمان و تقوا در پیش گیرند حتما برکت های آسمان و زمین را بر آنها می‌گشائیم) [آیه ۹۶ سوره اعراف]

با توجه به مفهوم قریه ، در آیه فوق ، که مفهوم جوامع کوچک را در خویش دارد چنین نتیجه می‌گیریم که علیرغم ظلماتی که کل زندگی بشر را احاطه کرده ، (و در ابتدای این بحث شمه ای از آن را برشمردیم) برای برون رفت از این موقعیت ناپسند ، تشکیل جمعیت های حتی کوچک در جهت دفع رذایل و کسب فضایل نیز ، مورد واکنش مثبت سیستم های جهانی و تعمیق و تقویت آن ها خواهد شد و این است راهی که اهداف سه گانهء بشر (که در آن سرنخ های سه گانه ذکر شده) را متحقق خواهد نمود و این هم چیزی است که شروع آن را در قالب تشکیل NGO ها- که بسرعت دارد گسترش می یابد - ناظریم .

البته در این مورد نیز NGO های خوب و بد داریم که در طول زمان مانند سایر زمینه های فعالیت های بشری ، بدها حذف خواهند شد (فاما الزبد فیذهب جفائا واما ما ینفع الناس فی الارض - کف به کنار می‌رود و آنچه برای مردم مفید است بجا میماند - سوره رعد)

از این قلم :

تفسیر قرآن به نام : «سخن نو در تفسیر قرآن»

۱- جلد ۱ (شامل فهرست الفبائی تفسیرسوره ها ، مبانی و روش تفسیری ، و کلید های تفسیر قرآن ، و تفسیر چند سوره اولیه نزول قرآن به ترتیب نزول)

۲- جلد های ۲ تا ۱۰ (شامل تفسیر بقیه سوره ها به ترتیب نزول)

این تفسیر ، چنانکه از بخش «مبانی» در جلد اول - و نیز از خودِ متنِ تفسیر سوره ها - پیدا است ، کاملاً «روش مند» و منظم و قابل آموزش است و چون به ترتیب نزول است خواننده هنگام مطالعه آن گوئی که پا به پای رسول خدا (ص) حرکت نموده و آن روزها را درک میکند و مطالبِ جنبی قابل ملاحظه ای رانیز علاوه بر متن خود تفسیر در می یابد که مجموعاً از خواندن آن لذت معنوی زیادی می برد و از این لحاظ از هر تفسیری متمایز است .

برای توضیح بیشتر رجوع کنید به مطالبِ ذیلِ علامتِ (x) در انتهای بخش معرفی کتابها

سایر کتاب ها

۱ - پیدایش انسان ، برگزیدگی آدم ، ماهیت شیطان

پس از انتشار کتاب «اصل انواع» در قرن ۱۹ به قلم چارلز داروین کلیسای کاتولیک به شدت در مقابل آن موضع گرفت و آن را کفر آمیز خواند ، و از آن پس تا کنون هم این موضع را حفظ کرده ، و حق هم دارد زیرا در مندرجات و استنتاجات آن کتاب مطالبی هست که بطور وضوح مغایر نصوص «کتاب مقدس» آنها است . اما جای تعجب است که چرا علمای اسلام هم وارد همین موضع شدند زیرا مندرجات و استنتاجات آن کتاب با « کتاب مقدس مسلمانان» تضاد و تنافری ندارد ، زیرا او بر اساس مشاهده و تجربه به چیزی رسید و آن را نوشت ، و مشاهده و تجربه هم چیزی است که قرآن دائماً همه را به آن دعوت میکند .

در این کتاب ، موضوع «پیدایش انسان در روی زمین» که روایتِ این جهانی پدیده مذکور است ، از

موضوع «برگزیدگی آدم» که روایت فرا جهانی آن پدیده است، جداگانه، و تماماً با ذکر آیات قرآن و استنتاج از آن، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده که خلط دو بحث سبب آن سوء تفاهم بزرگ گردیده است و قرآن مخالفتی با نتایج علوم تجربی ندارد. ضمناً چون ابلیس و شیطان نیز یکی از عناصر روایت فرا جهانی مذکور است در باره ماهیت شیطان نیز بحثی قرآنی در این کتاب وجود دارد.

۲- سره و ناسره در روایات معراج

در این کتاب دو روایت از المیزان در باره معراج نقل شده که یکی موافق قرآن است و دیگری که خیلی هم بلند و طولانی - حدود بیست صفحه با قلم ریز - است، چنانکه در متن کتاب بطور تفصیل نشان داده شده، ۱۶ مورد مخالفت با قرآن، ۱۰ مورد مخالفت با عقل، و ۴ مورد مخالفت قسمت هائی از روایت با قسمت های دیگری از همان روایت در آن است، و این از باب نمونه است و نتیجه گرفته که در باب تفسیر قرآن می باید درستی روایات را از قرآن فهمید نه بر عکس، و اینکه اگر مفسر به ترتیب نزول کار کند دچار این نوع خطاها نمیشود.

۳- سیر و سلوک قرآنی

«تعالی نفس» همیشه یکی از دغدغه های خاطر برخی از انسان ها بوده و از این پس هم خواهد بود، و مکاتب گوناگون از قبیل متصوفه (اعم متصوفه مسلمان و مسیحی و یهودی و نیز هندی و بودایی و امثالهم) و غیره برای این دغدغه خاطر نسخه هائی پیچیده اند و که نتیجه اش پیدایش اینهمه خانقاه و دیر رهبانی گری و آشکال دیگر چیزی است که به عنوان محل «سیر و سلوک» و «تهذیب نفس» شناخته میشود، در این کتاب، از لحاظ قرآنی - که صالح ترین مرجع برای این مقوله است - به این دغدغه خاطر پرداخته و روشهای قرآنی سیر و سلوک و تهذیب نفس را بازگو نموده است.

۴- شناخت وجوه کلی اعجاز قرآن

در این کتاب از ۹ لحاظ کلی به «غیر قابل گفتار بشر بودن» قرآن، و اینکه گوینده قرآن باید کسی باشد که آنقدر علم داشته باشد که بتواند آسمانها و زمین و خود بشر را بیافریند، پرداخته، و نشان داده که چرا مسلمانان قرآن را - به حق - معجزه میدانند. این کتاب برای کسانی «مسلمان شناسنامه ای» بوده و مایلند در اصل مسلمانی خویش از شک و تردید بدر آیند خیلی مفید است.

۵- آثار قوم لوط

در این کتاب با ذکر آیات مرتبط به داستان قوم لوط و نوع عذاب آنها، به کاوشگران و باستان شناسان سرنخ هائی از متن قرآن داده شده، که کجا را مورد حفاری های باستان شناسانه قرار دهند که آثار آن قوم را بیابند و از این طریق، هم قسمتی از «ماقبل تاریخ» را به «دوره تاریخی» بیاورند، و هم سند

مهم دیگری بر اسناد موجود اعجاز قرآن بیافزایند .

۶ - حدود شفاعت

این نگارنده در نوجوانی از یکی از وعاظ مشور آن زمان شنیده بود که بالای منبر میگفت «تو شیعه باش و زنا کن» و «سَنی چه حج کند و چه زنا کند یکی است» در این کتاب با این خرافه برخورد شده که کسی فکر نکند به صرفِ مسلمان زادگی و شیعه زادگی همه چیزش مرتب است و مورد شفاعت واقع خواهد شد و حدّ و حدود شفاعت را با استفاده از متن خود قرآن باز گویی کرده است .

۷ - مسیر فرایند ظهور امام زمان (ع)

در این کتاب تصوراتِ خرافی رایج در باره ظهور امام زمان (ع) را تصحیح کرده ، و علاوه بر آن ، مستندات قرآنی وجود آنحضرت را نیز بیان نموده ، و نیز به بررسی برخی از روایات مرتبط با «آخرالزمان» پرداخته ، و در مجموع نشان داده که این بخش از عقاید شیعیان چقدر صحیح ، و چقدر قرآنی ، و چقدر معقول است .

۸ - خلاصه ترین تفسیر قرآن (متن عربی + درس و درب ها)

این کتاب در حقیقت متن عربی قرآن به ترتیب نزول است که هم - برحسب همگن بودن آیات - پاراگراف بندی شده ، و هم «درس» (عصاره مطلب سوره) و هم «درب ها» (عصاره مطلب پاراگراف ها) را دارد . و برای کسی که مختصری عربی بداند خلاصه ترین تفسیر قرآن است و خود این نگارنده برای مطالعه روزانه قرآن از این کتاب استفاده میکند .

۹ - تفسیر تک جلدی فارسی

این کتاب در حقیقت ترجمه کتاب قبلی است که همه خصوصیات مثبت آن (ترتیب نزول ، پاراگراف بندی کمک کننده به فهم ، انتخاب ترجمه ای از کلمات خاص که تناسب بهتری با عصاره مفهوم پاراگراف داشته باشد ، مشخص کردن محل التفات ها ، و واگذاری به مخاطب ها ، و ...) را دارد ، لذا نمیتوان آن صرفاً یک «ترجمه» نامید ، بلکه با توجه به ویژگی هایش آن یک تفسیر است ، اما ویژگی آن کم حجمی اش است که پس از جذب خواننده وادارش میکند برای رفع تشنگی معنوی که اینک بدست آورده ، به سراغ جلدهای دهگانه تفسیر مفصل در سایت برود .

۱۰ - سخن نو در ترتیب نزول ، و زمان نزول سوره ها ، و حروف مقطعه

این کتاب ضمن اینکه به سه موضوع جذاب (ترتیب نزول ، تاریخ نزول ، و حروف مقطعه) می پردازد و نو ترین سخن را در باره آنها عرضه میکند ، از این لحاظ که چگونه این روش تفسیری - که در تفسیر

فوق الذکر استفاده شده - سبب گسترش و تعمیق دانش ما در باره سه مقوله فوق شده ، قابل توجه مفسران و محققان جوان است ، که از ابتدای کار تفسیر و تحقیق ، بدانند که چنین روشی هم هست که به پیدایش چنین نتایجی کمک کرده است .

۱۱- آموزش تفسیر قرآن کریم

این کتاب به اشخاص مستعد و علاقمند کارِ تفسیری کمک میکند خودش راسا به استنباط از قرآن کریم بپردازد . در این کتاب ضمن بحث کوتاهی در باره مبانی تفسیری و نشان دادن برخی از مهم ترین کلید های تفسیری ، نمونه و سرمشق آموزشی هم ارائه میکند تا نوآموزان این رشته بتوانند اولین قدم های خویش را با توجه به آن سرمشق بردارند ، و هم چنین از طریق طرح برخی سئوالات تیپ ، به عنوان نمونه ، به نو مفسران کمک میکند در بحث های خود سوال های ممکن خوانندگان خود را جواب دهند و به این ترتیب به پرباری تفسیر خویش کمک کنند .

۱۲- آسیب شناسی تفسیر قرآن کریم

تفاسیر قرآن - حتی برخی تفاسیر قدر - از آنجا که برخی از کلید های تفسیری را نمی شناخته اند و لذا رعایتشان نکرده اند بعضا در استنتاج نهائی دچار خطاهای فاحشی شده اند و معانی ارائه کرده اند که هیچگونه مقبولیتی نمیتواند داشته باشد . در این کتاب برخی از این نوع خطا ها را مطرح نموده تا نو مفسران متوجه اهمیت کلید های تفسیری مذکور شده و در کارهای خویش آنها را به دقت رعایت کنند .

۱۳- راهنمای تحلیلی برای فهم بهتر قرآن

این کتاب نوعی «مرجع تفسیری» است ، زیرا برای کلیه سوره ها «درس» آن سوره (عصاره محتوای سوره» و برای همه پاراگراف های هر سوره «درب» هر پاراگراف (عصاره محتوای هر پاراگراف) را دارد و یکی از کمک های بسیار مهم برای استفاده نو مفسران است . در ابتدای این کتاب نیز مبانی مورد استفاده این کتاب و نیز مثالی برای طرز استخراج درس و درب ها ذکر کرده است .

۱۴- کتاب همراه مفسران موضوعی (هندبوک مفسران موضوعی)

این کتاب در دست تالیف است

۱۵- راهنمود های قرآن برای بشر قرن بیست و یک

این کتاب در دست تالیف است

۱۶- جواب به دکتر سروش و امثال او

این کتاب در دست تالیف است

۱۷- وصیت نامه قلمی من

این کتاب در دست تالیف است

(x) توضیحات مربوط به بخش معرفی تفسیر سخن نو :

ذیلا تفسیر یک پاراگراف از یکی سوره ها که بطور اتفاقی انتخاب شده را به عنوان مشت نمونه خروار ارائه مینماید :

سوره شعراء پاراگراف ۱۲ آیات ۲۲۱ تا ۲۲۷

هَلْ أَتَيْنَكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ﴿٢٢١﴾ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٢٢٢﴾
يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴿٢٢٣﴾ وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿٢٢٤﴾ أَلَمْ تَرَ
أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿٢٢٥﴾ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿٢٢٦﴾ إِلَّا الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ
ظَلَمُوا أَيَّ مَنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴿٢٢٧﴾

درس: چگونه خداوند پیامبران را موفق و تکذیب کنندگان آنان را نابود می کند .

درب: ای مسلمانان دلگرم باشید که پیامبر شما بر حق است .

آیا خبر دهم شما را که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند؟ (۲۲۱) بر همه دروغزنان
گناهکار فرود می آیند (۲۲۲) که گوش میخوابانند و اکثرشان دروغگویند (۲۲۳) و
آن شاعرانی که گمراهان پیرویشان میکنند (۲۲۴) نمی بینی که در هر وادی
سرگردانند؟ (۲۲۵) و چیزهایی میگویند که عمل نمی کنند؟ (۲۲۶) مگر کسانی که
ایمان آورده و عمل صالح نموده و خدا را بسیار یاد کرده و پس از ظلمی که به آنها
شده در صدد انتقام برآمده اند و بزودی ظالمان خواهند دانست به چه بازگشتگاهی
باز میگردند (۲۲۷)

پیش تفسیر

خلاصه تفسیر پاراگراف : ای مسلمانان دلگرم باشید که پیامبر شما بر حق است .

خلاصه پاراگراف های پیشین

در پاراگراف ۱ می فرماید : ای پیامبر ! از رفتارهای مکذبانان این مردم دلگیرمباش و کار رسالت را با قوت پی بگیر .

در پاراگراف ۲ تا ۸ می فرماید : ای پیامبر ! تکذیبگرا ن از قوم فرعون و ابراهیم و نوح و عاد و ثمود و لوط و شعیب مهمترینستند . اگر لازم باشد حتی به روش خارق العاده موفقیت میکنیم .

در پاراگراف ۹ می فرماید : ای پیامبر ! توجه مخاطبان را به این نکته جلب کن که داستان هایی که بر آنها خوانده ای حق مطلق است زیرا وحی است ، و به آنها هشدار ده که از حد نگذرانند .

در پاراگراف ۱۰ می فرماید : گر چه این مطالب حق مطلق و وحی است اما مجرمان به آن ایمان نخواهند آورد تا آن عذاب دردناک به آنها برسد و تو ای پیامبر ، از ایمان نیاوردن آنها چندان دلگیرمباش .

در پاراگراف ۱۱ می فرماید : ای پیامبر ! تو که می دانی این مطالب حق مطلق است با دلگرمی کامل کار رسالت را پیگیر باش و به چنین عباداتی پرداز و نسبت به پیروانت گرم تر باش و نزدیکانت را هشدارده .

در این پاراگراف می فرماید : ای پیامبر ! مخالفان هیچ حقانیتی ندارند و اشخاص بسیار گناهکار و بسیار دروغزن ، و محل فرود القائنات شیطانی می باشند .

شرح مختصر

پراکنشها

آیه ۲۲۷ فرع بر آیه ۲۲۶ است و این واضح است .
خود آیه ۲۲۶ همراه با آیه ۲۲۵ فرع بر آیه ۲۲۴ است و این هم واضح است .

آیه ۲۲۳ توصیف موضوع آیه ۲۲۲ است و لذا فرع بر آن است .
یعنی آیات اصلی این پاراگراف آیه‌های ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۴ است .
اما، اگر خوب دقت کنیم می‌بینیم دو آیه ۲۲۳ و ۲۲۴ نیز فرع بر آیه ۲۲۲ هستند زیرا در جهت ذکر مصادیق آن می‌باشند ، لذا آیه‌های اصلی‌تر این پاراگراف آیه‌های ۲۲۱ و ۲۲۲ می‌باشند .

شاعرانی که گمراهان عمدی پیرویشان می‌کنند

این نگارنده بسیار شنیده و خوانده است که عده‌ای شعر و شاعری را تخطئه می‌کنند و به عنوان دلیل آیه ۲۲۴ را شاهد می‌آورند و آن را اینطور ترجمه می‌کنند «پیروان شاعران ، گمراهان هستند»
این ترجمه برای آیه از لحاظ ادبیات عرب غلط است و ترجمه صحیح این است «شاعرانی که اشخاص گمراه عمدی پیرویشان می‌کنند»
یعنی بنابراین آیه ، دو جور شاعر داریم :

۱- شاعرانی که در آیه ۲۲۷ معرفی شده‌اند ،

۲- شاعرانی که گمراهان عمدی پیرویشان می‌کنند .

چرا؟ زیرا که گمراهان عمدی در اشعار آنها چیزی می‌یابند که خوششان می‌آید و می‌پسندند ، پس خود آن نوع شاعران نیز جزء گمراهان عمدی می‌باشند .

ضمناً «گمراه عمدی» را در سوره نجم شناختیم و آنها همان‌هایی هستند که خودشان را از طریق گناهان به گمراهی می‌اندازند. (مثلاً همانطور که مصرف کنندگان مشروبات الکلی و مواد مخدر با مصرف

آنها عمدتاً عقل خود را از کار می‌اندازند ، آن نوع شاعران نیز در اثر پرداختن مکرر به گناهان عمداً خود را گمراه می‌کنند

جمع بندی و تفسیر

آیا به شما خبر بدهم که شیاطین بر چه کسی فرود می‌آیند؟ (۲۲۱) بر همه دروغ‌زنان گناهکار فرود می‌آیند (۲۲۲) { که گوش می‌خوابانند (تا چیزی از کلام خدا را دزدکی بشنوند - تا به خیال خود با آن مقابله کنند -) و اکثرشان از دروغ‌گویانند (۲۲۳) و آن شاعرانی که گمراهان پیرویشان میکنند } (۲۲۴) { نمی‌بینی که در هر وادی سرگردانند؟ (۲۲۵) و چیزهایی میگویند که عمل نمی‌کنند؟ } (۲۲۶) { { غیر از کسانی که ایمان آورده و عمل صالح نموده و خدا را بسیار یاد کرده و پس از ظلمی که به آنها شده در صدد انتقام بر آیند } } { و بزودی ظالمان خواهند دانست به چه بازگشتگاهی باز میگردند (۲۲۷)

چنانکه دیده اید ، در این تفسیر همه کلید های اصلی را بکار گرفته ایم . از بهترین لیست ترتیب نزول استفاده کرده ایم ، عصاره مطالب سوره و پاراگراف را در «درس» سوره و «درب» پاراگراف ذکر نموده و در «خلاصه پاراگراف های پیشین» نیز به نحو متفاوت مجدداً آورده ایم ، تقطیع منطقی مطالب را هم در قالب پاراگراف ها رعایت نموده ایم ، از بین ترجمه های ممکن ، آن را که با عصاره مطلب تناسب دارد اختیار کرده ایم ، مطالب فرعی و مطالب پرانرژی را در بین { ، و مطالب مربوط به واگذاری به مخاطب و نیز مطالب مربوط به تغییر مخاطب یا التفات را نیز در [] قرار داده ایم . اگر هم در جایی لازم دیده شد توضیح اضافه ای عرض شود ، در بین () قرار داده شده است .

با وجود همه اینها ، در اینجا لازم است مطلبی را که همیشه تکرار کرده ایم باز هم تکرار کنیم و بگوئیم که در این لحظه از کار تفسیر این پاراگراف ، دو قدم دیگر باقی مانده است (که به شرحی که در محل

نظیر در سوره عصر — در ابتدای این تفسیر - گفته ایم) به عهده خودتان است و قبل از اینکه به مرحله بعد بروید انجاش دهید و گرنه ضرر هنگفتی خواهید داشت .

مطالب فوق را میتوانید در سایت : tafsir.jamal-ganjei.com

بیابید ، همچنین ایمیل : jamalganjei@gmail.com برای

پاسخ به سوالات در خدمت است .